



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مسیح کا یوں آنا



کتاب کا نام: مسیح کا یوں آنا

مسیح کا یوں آنا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شب های بی قراری: گفتار هایی پیرامون شب های قدر

نویسنده:

سید محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
شب های بی قراری: گفتار هایی پیرامون شب های قدر	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۹
فهرست مطالب	۱۴
تقدیم به:	۱۹
پیش گفتار	۲۱
گفتار اول: زشتی گناه	۲۵
ایمن از گناه نیستیم	۲۶
اثر گناه را باور نداریم	۲۸
آثار گناه	۳۰
بالا ترین مشکل، فراموشی گناهان است	۳۲
اقرار و اعتراف به گناه	۳۳
نا سپاسی گناه بزرگی است	۳۵
ائمه معصومین علیهم السلام این گونه دعا می فرمودند	۳۶
مشکل، باور نداشتن عذاب الهی است	۳۸
آخر به فریادش رسیدند	۳۸
ضمانتی برای دستگیری نیست	۴۱
بزرگ ترین مصیبت	۴۲
فراموش شده	۴۴
او هنوز از یاد نبرده!	۴۵
امام زمان علیه السلام بی تاب اند	۴۶
باید فکری کرد...!	۴۷
گفتار دوم: بهار استغفار	۴۹

۵۱	شیطان انسان را گرفتار می کند
۵۳	خود کرده را تدبیر نیست
۵۴	دوای درد
۵۵	گروهی شب قدر هم بخشوده نمی شوند
۵۷	نسخه ای برای عاقّ والدین
۶۲	پدر واقعی ما
۶۲	آیا عاقّ امام زمان نیستیم؟
۶۴	باید چه کرد؟
۶۶	پناه کودک
۶۷	این رسمش نیست
۶۹	بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد
۷۳	گفتار سوم: شب بیست و سوم، شب قدر
۷۵	اعمال شب قدر
۷۶	چهار گروه حتّی شب قدر هم بخشوده نمی شوند
۷۷	بالا ترین مصداق رحم
۷۹	دشمنی ها با ظهور به پایان می رسند
۷۹	حقّ التّاس، گناه نابخشودنی
۸۱	راه اوّل توبه
۸۳	بهترین راه توبه
۸۵	جور فرزند را پدر می کشد
۸۷	امام زمان علیه السلام شرمندۀ گناهان ما هستند
۸۸	امام زمان علیه السلام بی تاب شده اند
۹۰	گرفتاری اش را فراموش نکن
۹۰	امام زمان علیه السلام حاجت ما را فراموش نمی کنند
۹۱	بهترین کار
۹۳	فهرست منابع

شب های بی قراری: گفتار هایی پیرامون شب های قدر

مشخصات کتاب

سر شناسه: بنی هاشمی، سید محمد، 1339 -

عنوان و نام پدید آور: شب های بی قراری: گفتار هایی پیرامون شب های قدر / محمد بنی هاشمی؛ به اهتمام ایمان روشن بین.

مشخصات نشر: تهران: منیر، 1387.

مشخصات ظاهری: 84 ص.

شابک: 12000 ریال: 964-7965-46-؛ 14000 ریال: چاپ دوم: 978-964-539-078-3 ؛ 15000 ریال (چاپ سوم) ؛
چاپ پنجم 978-964-539-105-6

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ دوم: 1388.

یادداشت: چاپ سوم: 1389.

یادداشت: چاپ پنجم: 1392.

یادداشت: این کتاب در سال های 1388-1399 تجدید چاپ شده است.

یادداشت: کتاب نامه: ص. [83] - 84 ؛ هم چنین به صورت زیر نویس.

موضوع: شب قدر

رمضان -- شعائر و مراسم مذهبی

عبادات شیعه

رمضان

شناسه افزوده: روشن بین، ایمان، 1358 -گرد آورنده

رده بندی کنگره: BP 259/64/ب 85 ش 21387

رده بندی دیویی: 297/737

شماره کتاب شناسی ملی: 1 8 7 6 7 2 1

اطلاعات رکورد کتاب شناسی: رکورد کامل

شب های بی قراری

گفتار هایی پیرامون شب های قدر

دکتر سیّد محمد بنی هاشمی

به اهتمام: ایمان روشن بین

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا جعفری

ص: 1

اشاره

سر شناسه بنی هاشمی، محمد 1339

عنوان و نام پدید آور: شب های بی قراری: «گفتار هایی پیرامون شب های قدر»، دکتر سید محمد بنی هاشمی؛ به اهتمام: ایمان روشن بین

مشخصات نشر: تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1387

مشخصات ظاهری: 84 ص

شابک: 6 - 105 - 539 - 964 - 978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب نامه به صورت زیر نویس.

موضوع: شب قدر، رمضان، شعائر و مراسم مذهبی.

موضوع: عبادات شیعه.

شناسه افزوده: روشن بین، ایمان 1358، گرد آورنده.

رده بندی کنگره: 21387 ش 85 ب / 64 / 259 BP

رده بندی دیویی: 737 / 297

شماره کتاب شناسی ملی: 1276781

شابک 6 - 105 - 539 - 964 - 978 ISBN 978 - 964 - 539 - 105 - 6

شب های بی قراری

دکتر سید محمد بنی هاشمی

به اهتمام: ایمان روشن بین

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروف چینی و صفحه: آرابی شبیر

نوبت چاپ: سوم / 1389

شمارگان: 3000 نسخه

چاپ: شفق

دفتر مرکزی خیابان مجاهدین، چهار راه آب سردار، ساختمان پزشکان، واحد 9، تلفن و فاکس 67752183 (خط 6)

فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک 64 تلفن: 33566801 (خط 4) 7521836 (0935)

وب سایت: پست الکترونیک info@monir.com <http://www.monir.com>

دیگر مراکز پخش: دار الکتب الاسلامیه، 55620410 * نشر نیک معارف، 66950010 * نشر آفاق، 22847035 نشر رایحه
88976198 پخش آینه: 33930496

1500 تومان

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

تقدیم...9

پیش گفتار...11

گفتار اول: زشتی گناہ...15

ایمن از گناہ نیستیم...16

اثر گناہ را باور نداریم...18

آثار گناہ...20

بالا ترین مشکل، فراموشی گناہان است...22

اقرار و اعتراف بہ گناہ...23

ناسپاسی، گناہ بزرگی است...25

ائمہ معصومین علیہم السلام این گونه دعا می فرمودند...26

مشکل، باور نداشتن عذاب الہی است...28

آخر بہ فریادش رسیدند...28

ص: 5

ضمانتی برای دستگیری نیست...31

بزرگ ترین مصیبت...32

فراموش شده...34

او هنوز از یاد نبرده!...35

امام زمان علیه السلام بی تاب اند!...36

باید فکری کرد!...!37

گفتار دوم: بهار استغفار...39

شیطان انسان را گرفتار می کند...41

خود کرده را تدبیر نیست...43

دوای درد...44

گروهی شب قدر هم بخشوده نمی شوند...45

نسخه ای برای عاق والدین...47

پدر واقعی ما...52

آیا عاق امام زمان نیستیم؟...52

باید چه کرد؟...54

پناه کودک...56

این رسمش نیست...57

بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد...59

گفتار سوم: شب بیست و سوم، شب قدر...63

اعمال شب قدر...65

چهار گروه حتی شب قدر هم بخشوده نمی شوند...66

بالا ترین مصداق رحم...67

دشمنی ها با ظهور به پایان می رسند...69

حقّ النَّاس، گناه نابخشودنی...69

راه اوّل توبه...71

بهترین راه توبه...73

جور فرزند را پدر می کشد...75

امام زمان علیه السلام شرمنده گناهان ما هستند...77

امام زمان علیه السلام بی تاب شده اند...78

گرفتاری اش را فراموش نکن...80

امام زمان علیه السلام حاجت ما را فراموش نمی کنند...80

بهترین کار...81

فهرست منابع...83

ص: 7

تقدیم به:

زین العابدین؛ سید الساجدین علیه السلام؛

آن کس که اشک های بی قراری اش، قرار شب ها ربوده بود!

به نیابت از:

سید بن طاووس؛

آن سوخته دلی که بار ها بر داغ فراقش، مرهم دیدار نهادند!

ص: 9

شب های بی قراری، قرار بی قراران است!

«بار خدایا! ای آن که به اشک ها رحم می کنی! ای کسی که گرفتاری ها را رفع می کنی!

معبود من! مرا از چنگال این قوم ظالم نجات ده! به من ضرر و زیان رسیده است و تو مهربان ترین مهربانانی!

مولای من! می بینی سرگردانی ام را در کارم! آیا می بینی که دلم سوزان است و قلبم آتش گرفته؟!!

خدای من! گشایشی، فرجی در کارم قرار ده!

بار الها! مژده و بشارتی به من ده و دلم را شاد گردان» (1)

این تعابیر عادی نیست! نشان از آن است که گوینده اش در اوج درد و گرفتاری است!

آری! امام زمان علیه السلام نیز حاجت ها دارند و امید ها به اجابت! مشکل

ص: 11

دارند و پی حلّ آنند! اینان فراز هایی است از دردِ دلِ دردمندِ عالم! سوزِ دلِ آن سوخته دل!

شب های قدر، شب های بی قراری، است! هر کس، دستی به آسمان دارد و امیدی به اجابت! در این میانه امّا، حکایتی دیرین و بغضی فرو خفته از سالیانی غربت!

نه! روا نیست! این گونه زیستن را روا نیست؟! این نیست غیرت و مردانگی؟! این نیست رسم بندگی و ارادت به ارباب؟! پس کجاست وفای با وفایان؟!

شب های قدر به یاد خود باشی و صاحب این شب ها از یاد بری! حاجت هایت برای اجابت به امضای امام عصر علیه السلام رسد امّا، در این میان یک دعا برای او نباشد!

نباید از یاد برد منتظری را که خود منتظر است!

این نوشتار، از آن رو به قلم آمده است تا شاید با بیانِ گفتارِ پیام آوران الهی، ائمه معصومین علیهم السلام، دلی به لرزه در آید و اشکی از چشمی بر گونه ای جاری شود و در همان لحظه دعایی از لبانی برای آن «پرده نشینِ غیبت» خارج شود و به هدف اجابت نشیند. آن گاه، لبخندی از شادی بر لبان آن «سفر کرده» نشیند!

نوشتاری است تذکری، به آن امید که در شب های قدر، دلی به درد آید و نیمه شب، آهی از سودای دلی بر آید و آمرزشی طلب نماید آن گاه؛ دست نیاز به سوی آن بی نیاز، بلند نماید و دعایی بر فرج آن «دردمندِ عالم» نماید.

نوشتار پیش رو برگرفته از گفتار استاد گران قدر دکتر بنی هاشمی

است که در سه شب قدر سال 1424 هجری قمری (1382 شمسی) بیان شده است.

در نوشتار پیش رو، گاه ترجمه روایات، با حفظ محتوا، دست خوش ویرایش ادبی گشته تا معنایش ملموس تر گردد و با سیاق متن هم خوانی بیشتری داشته باشد.

هم چنین ضمائر و افعال، گاه از گوینده به مخاطب و گاه از مفرد به جمع مبدل شده که این نه از بی توجهی بلکه از روی عمد و توجه صورت گرفته است تا گیرایی متن را بیشتر نماید و خواننده را نیز به مشارکت در گفتار کشاند.

چه بسا گوشه هایی از متن اندکی با تندی نگاشته شده باشد که مقتضای دل نوشته بودن متن است، نه بی ادبی که پیشاپیش عذر آن نیز از خواننده محترم خواسته می شود.

امید آن است که این اندک و جیزه به امضای امام عصر علیه السلام در روز بی کسی و تنهایی امید نا امیدی مان و همراه و بدرقه مان گردد.

18 رجب المرجب 1429

31 تیر ماه 1387

ص: 13

اولین گناه مان فراموشی گناهان مان است! اولین خطای مان صغیره فرض کردن گناهان مان است! اولین غفلت نابخشودنی مان این است که خود را منزّه از برخی گناهان می دانیم!

کدام گناه در پیشگاه الهی صغیره است؟ چنین می اندیشیم که اگر این گناه را در مقابل خداوند انجام دهیم، مرتکب خطای بزرگی نشده ایم؟ این که خود اولین گناه است!

از آن رو هیچ گناهی را نمی توان صغیره نامید که تمامی گناهان در پیشگاه خداوند، شدید و سخت هستند! (1) نباید به کوچکی گناهی نگریست، بلکه باید در این تأمل نمود که چه کسی را نافرمانی نموده ایم. (2) به راستی اگر خداوند را باور داشته باشیم، کدامین گناه

ص: 15

1- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: (الدُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ) الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب الذنوب، ح 7.

2- عن رسول الله عليه وآله وسلم: (لا تَنْظُرُ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَ لَكِنْ انْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 329

صغیره است؟

مگر نفرمودند:

«اگر اصرار بر گناهی باشد دیگر آن گناه صغیره نیست.» (1)

و توضیح فرمودند:

«اصرار بر گناه این است که نسبت به گناه، لا ابالی شده، پس از انجامش، توبه از آن را لازم نشمریم.» (2)

پس لزومی بر تعدّد و تکرار گناه نیست تا اصرار نامیده شود.

اصرار بر گناه است اگر گناهی کرده، دوباره آن را مرتکب شویم در حالی که هنوز از گناه قبلی پشیمان نشده و توبه نکرده باشیم. در این صورت دیگر گناه، صغیره نخواهد بود. هر گناهی در مقابل خداوند متعال، آفریننده زمین و زمان، کبیره است.

ایمن از گناه نیستیم

«باید از گناهی که کوچک انگاشته می شود ترسید و از آن پرهیز نمود چرا که آمرزیده نمی شود.» (3)

ص: 16

-
- 1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ (لَا صَغِيرَةً مَعَ الْإِصْرَارِ). الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب الاصرار على الذنب، ح 1.
 - 2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَمْ يُصِروْا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتُوبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ). الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب الاصرار على الذنب، ح 2.
 - 3- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ). الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب استصغار الذنب، ح 1 .

اگر خداوند یک لحظه ما را به خود واگذارد، معلوم نیست از کجا سر در آوریم! هیچ گناهی نیست که بتوان نسبت به آن احساس امنیت کرد. اگر لطف و دست گیری خداوند عالم نباشد، هر انسانی در هر مقامی، ممکن است به هر گناهی آلوده شود. پس نمی توان به خود اطمینان نمود و خود را از برخی گناهان منزّه دانست. نمی توان این باور را در خود پروراند که: «هیچ گاه دست من به خون کسی آلوده نمی شود و دامنم از هر ناپاکی، پاک خواهد ماند. اگر خدای مان یک لحظه به خودمان وا گذارد، این مائیم و فرو رفتن در باتلاق هر گناهی!

از گناهی باید ترسید که در اندیشه می گذرد: «خوشا به حالم اگر گناهی جز این نداشته باشم!» (1)

همان گناهی که با خود می اندیشم:

«اگر فقط همین گناه را داشته باشم طوری نیست!»

این همان بزرگ گناه من است!

نه سرمایه ای و نه قدرتی! پس بر چه حال خود اطمینان کنم؟ اگر نباشد عنایت و دست گیری خداوند اگر نباشد توسل و ندبه به درگاه خداوند و حجت او، آتش دوزخ همان و من گناهکار همان!

باید از کوچک ترین کرده های خود ترسید. چه بسا همین یک خطا مرا به عذاب ابدی گرفتار نماید. بدیهی است اگر چنین نگرشی وجود داشت، وحشت سر تا پای مان را می گیرد و امید مان تنها به توبه و بخشایش الهی بسته خواهد شد. اما اگر چنین رعب و وحشتی نباشد، احساس امنیت کرده رو سوی توبه نمی آوریم.

ص: 17

این امیر مؤمنان علیه السلام که می فرمایند:

«از گناه پرهیزید.» (1)

ما اثر گناه را، نه می فهمیم و نه باور داریم که این چنینیم! هیچ گاه سوزن در چشم خود نمی کنیم، چرا که درد و ضرر آن برای مان ملموس است. هیچ گاه چاقو بر پیکر خود نمی زنیم، چرا که از آسیب آگاهیم. ما را چه شده که از فزونی گناهان بر خود نمی هراسیم؟ آری دلیلش ندانستن اثر مخرب آن است. دلیلش باور نداشتن عذاب الهی است. امیر المؤمنین علیه السلام، صدیقه کبری علیها السلام، اشرف مخلوقات- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم- از شنیدن آیات عذاب به خود می پیچیدند و به /پهنای صورت می گریستند! آن هنگام که آیه:

«وعدہ گاہ همه آنان دوزخ است، دوزخی که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان وارد می شوند!» (2)

بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، به شدت گریستند تا از اشک و ناله شان اصحاب هم به گریه افتادند. این همان آیه ای است که امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام را نیز به اشک و ناله آورد. (3) اگر من از شنیدن دردناک ترین عذاب های الهی خم به ابرو نمی آورم و نمی گریم، از این روست که قلبم مرده است! عذاب الهی را باور ندارم و چه مصیبتی از این بالا تر؟!

ص: 18

1- تَوْفُوا الذُّنُوبَ. بحار الأنوار، ج 10، ص 94

2- (وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ) سوره مبارکه حجر آیات 43 و 44.

3- بحار الأنوار، ج 43، ص 87

زین العابدین، سید السّاجدین علیه السلام، چون مار گزیده ای به خود می پیچیدند و عرضه می داشتند:

«بار خدایا! برای مرگم می گریم، بخاطر تاریکی قبرم، می گریم بر تنگنای قبر و لحدم، بخاطر سؤال نکیر و منکر و...» (1)

پس شما را به خدا مرا چه شده، بی هیچ واهمه ای طی می کنم تو گویی عذاب الهی فرسنگ ها با من فاصله دارد! گویا عذابی در کار نیست! این نتیجه مکر شیطان است! اگر در این شب ها بر خود نگریم، پس کدامین زمان، هنگامه اشک ریختن است؟ اگر امروز به حال خود بگریم، شاید روز قیامت اشک نریزم، که فرمودند:

«آن گاه که گناهکاران از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به لبّه جهنّم می آورند و نگاه شان به آتش (جهنّم) و شعله های آن می افتد، از مالک (فرشته موکل به جهنّم) اجازه می خواهند تا بر خود شان بگریند. پس اشک می ریزند تا این که اشک های شان تمام می شود. خون گریه می کنند. مالک به آنان می گوید: چقدر زیبا بود اگر این (گریستن) در دنیا بود. اگر این گریه در دنیا به خاطر خشیت از خدا بود، امروز آتش به شما نمی رسید.» (2)

اگر گناهانمان به یادمان آید، گریه مان هم می آید؛ اگر ترس از خدا باشد، ضجّه هم می آید؛ اگر امید واهی و دروغین نباشد، اشک هم جاری می شود. و این شب ها هنگامه همین فکر هاست.

ص: 19

-
- 1- (أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِ أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ...) بحار الأنوار، ج 95، ص 89
 - 2- این نقل را مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب «اسرار الصلاة» بدون ذکر مأخذ آن ذکر فرموده است. امّا تا آن جا که در منابع حدیثی شیعه جستجو کردیم، چنین حدیثی یافت نشد.

امیر مؤمنان علیه السلام چنین فرمودند:

«از گناه بر حذر باشید که بلاها و کمی رزق از گناه است، حتی خراشی هر چند اندک تا لغزش پا و آن چه از مصیبت به شما می رسد، همه و همه از گناهانی است که مرتکب می شوید و این کلام خداوند است که فرمود: «هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر کار هایی است که خود سبب آن شده اید، در حالی که خداوند از بسیاری از گناهان در می گذرد.» (1) . (2)

نا آگاهی از چرایی مصیبت ها، حاکی از غفلت ماست! اگر روزی مان تنگ شده است، چه بسا سببش را خود فراهم آورده ایم. اگر نبود گناهانی که پی در پی و بی پروا انجام داده ایم، زندگی مان این گونه تنگ نمی شد.

مشکل این جا است که غافلیم از آن که با گناه چه ضربه ای به خود می زنیم!

«هر گناه چون لکه ای است سیاه که روی قلب را می پوشاند و گناه بعدی سیه ترش می نماید تا آن جا که سیاهی، تمام قلب را می گیرد. در این زمان، صاحب این قلب روی خیر را به خود نخواهد دید.» (3)

ص: 20

- 1-... (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) سوره مبارکه شوری آیه 30
- 2- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدَشِ وَالْكَبُوتَةِ وَالْمُصِيبَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) بحار الأنوار، ج 70، ص 350.
- 3- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ (قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْثَةٌ يَبْيَضُّ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْثَةِ نُكْثُهُ سَوْدَاءَ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُغْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) الكافي كتاب الايمان والكفر، باب الذنوب. ح 20.

و خود فرمودند:

«گناه روی گناه قلب را می میراند.» (1)

گناه روی گناه به آن معناست که توبه نکرده از گناه پیشین، گناهی دیگر مرتکب شوم. این بی شرمی، قلبم را می میراند تا آن جا که آن چه را که باید نمی فهمم و هر روز از پیشتر نسبت به خداوند بی پروا تر می گردم.

تعجبم از آن است که فرمودند:

«حتّی ضربان رگ هم به سبب گناهی است که انجام داده اید.» (2)

و خود فرمودند:

«گاهی در حال راه رفتن، اندکی پا می لغزد که این خود، نشان از گناهی دارد که پیشتر مرتکبش شدی.» (3)

اما این مائیم که با چشمان آلوده به گناه سبب شده ایم که نبینیم آن چه را که باید می دیدیم! اگر چشم بصیرت و گوش هوش مان باز بود، به خوبی در می یافتیم، هر آن چه از مصیبت و بلا به سرمان می آید به خاطر گناهی است که نسبت به آن بی پروایی نموده ایم. می یافتیم که اگر در بستر بیماری افتاده ایم به خاطر کدام گناه مان است و...

ص: 21

1- وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ يُمِيتُ الْقَلْبَ). مجموعة ورام، ج 2، ص 118.

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ (أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرْقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ). الكافي كتاب الايمان و الكفر، باب الذنوب. ح 3.

3- همان

اگر به راستی خود را گناه کار می پنداشتیم، اگر می دانستیم که در مقابل پروردگار عالم چقدر خطا کاریم، امید این بود که روزی از کرده خویش پشیمان گردیم و روی توبه سوی درگاه خداوندی آوریم. اگر معرفتش را می داشتیم و ایمان مان هم عمیق بود، در نهایت، عذر به درگاه الهی می آوردیم.

نهیب بر خود می زنم! افسوس و هزار افسوس که از گناهان خود غافلم! گناهان زیادی انجام می دهم و از همه بدتر این است که گناهانم را از یاد برده ام! هر قدر با خود می اندیشم می پندارم که از صبح تا غروب هیچ بی حرمتی به درگاه الهی نکرده ام که نیاز به توبه داشته باشد. هنگامی که سر سجاده می نشینم و ذکر استغفار به زبان می آورم، در دل با خود نجوا می کنم: «به راستی باید از کدام گناه عذر خواهی نمایم؟! من که گناه بزرگ و خطر آفرینی ندارم که بخواهم رو سوی توبه برم.» و این گناه از همه بزرگ تر است، گناه غفلت از گناهان و کوچک شمردن آن ها!

روزی موسای نبی علیه السلام از شیطان پرسید:

«مرا از گناهی خبر ده که هر گاه انسان آن را انجام دهد بر او مسلط می شوی.»

پاسخ داد:

«وقتی از خود راضی و خشنود باشد و عمل خود را زیاد بشمارد و گنااهش در چشمش ناچیز آید.» [\(1\)](#)

ص: 22

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (بَيْنَمَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ... فَقَالَ مُوسَى فَأَخْبَرَنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبْتُهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ). الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب العجب، ح 8.

فراموشی از مشکلات آدمی زاد است و همین فراموشی خطر آفرین گناه، یکی از مصادیق آن می باشد. اگر از یاد بریم که چقدر در پیشگاه الهی گناه کاریم، نیازی به توبه نمی بینیم تا به درگاهش ناله و انابه کنیم و همین خود، سبب آمدن گناه روی گناه مان می گردد.

اقرار و اعتراف به گناه

از این رو بسیار توصیه شده است هنگامی که نزد خداوند می آیید، اقرار به گناه کنید. (1) این گونه است که یکی از مهم ترین اعمال در مکه مکرمه این است که در کنار مستجار، انسان خود را به خانه کعبه چسبانده، گناهان خود را یکی پس از دیگری به یاد و به زبان آورد. (2) هم چنین نباید از یاد برد که اقرار به گناه تنها باید در برابر خداوند عالم و حجت او باشد که آن ها از تمام اعمال مان آگاهند. حق نداریم مقابل هیچ یک از بندگان خداوند جز امامان و اولیای او اعتراف به گناه نموده، آبروی خود را نزد آنان ببریم.

ص: 23

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ (إِنَّمَا هِيَ الْمَدْحَةُ ثُمَّ التَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ). الكافي، ج 2، باب الثناء قبل الدعاء. برای آگاهی بیشتر از شرایط اجابت دعا و اقرار به گناه به کتاب «مناجات منتظران»، فصل 3 و 4 رجوع نمایید.

2- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (إِذَا فَرَّغْتَ مِنْ طَوَافِكَ وَبَلَغْتَ مُوْخَرَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ بِحِذَاءِ الْمَسَدِ تَجَارِ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَالصِّقَ بَطْنِكَ وَخَدَّكَ بِالْبَيْتِ وَقُلِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ أَفْرِ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُعْرِ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ). الكافي كتاب الحج، باب الملتزم و الدعاء عنده، ح 5.

تلاش کنیم گناهان و کرده های خود را به یاد آریم. از ابتدای بلوغ و سنّ تکلیف چه میزان گناه کرده ایم و چرا امروز هیچ کدام را به یاد نداریم؟!

بیائید در این شب ها گناهان خود را به یاد آریم، به زبان جاری کنیم، اعتراف کنیم اقرار کنیم و...

اعتراف به گناه، انسان را می شکند خرد می کند و تا این حالت بوجود نیاید، تا در پیش گاه الهی نشکنیم، حالت توبه پیدا نمی شود.

حضرت موسی علیه السلام برای حاجتی به همراه بنی اسرائیل، دسته جمعی، شروع به دعا نمودند. اما از استجابت خبری نشد! وحی آمد:

«موسی! در جمع بنی اسرائیل که دست دعا به آسمان برداشته و چشم امید دوخته اند، یک گناهکار است موسی به خاطر او که خبر چنین است دعای تو و دعای کسانی که با تو همراهند را مستجاب نخواهم کرد.»

موسی علیه السلام عرضه داشت:

«بار خدایا! او را معرفی نما تا از بین خود بیرونش نمائیم مگر دعای مان مستجاب گردد.»

وحی آمد:

«موسی من شما را از خبر چینی نهی کرده ام، آن گاه خود خبر چینی نمایم!»

پس همگی توبه نمودند و خداوند دعای شان را مستجاب نمود. (1)

ص: 24

امام جواد علیه السلام فرمودند:

«نعمتی که شکر آن به جا آورده نشود، همچو گناهی است که بخشوده نمی شود.» (1)

اگر خداوند نعمتی را به من عطا نمود و من شکر آن را به جا نیاوردم، برایم چون گناهی است که هرگز بخشوده نشده! با این توصیف باید برای گناهان خود یک حساب باز کرد و برای نعمت هایی که شکرش به جا آورده نشده، حسابی جدا! نعمت سلامتی، چشمان بینا، زبان گویا، گوش های شنوا، دست و پای سالم، بدن سالم و.... شکر کدام از این نعمت ها را به جا آورده ام؛ یا بهتر بگوییم با کدام از این عضو هایم ناسپاسی نکرده ام؟ با کدام حرمت خداوندی را پاس داشته ام؟ با کدام گناه نکرده ام؟ گوش خود را از شنیدن حرام نگه داشته ام؟ چشمان خود را بر حرام و آن چه خداوند از آن نهی نمود، بسته ام؟ زبان را از آن چه نباید می گفتم خاموش داشته ام؟ قلبم را آلوده به گناه نکرده ام؟ دستم را، پایم را؟ بیا... کدام از عضو های من هست که تا به امروز با آن گناه نکرده ام؟ شکر نعمتش جدا، کدام را در راه گناه خرج نکردم؟ هیچ عضوی در بدن ندارم که بتوانم مدعی شوم با آن گناه نکرده ام تا خداوند به خاطر آن مرا عفو کند! با کدامین زبان طلب بخشش نمایم؟ زبانی که لحظه در حال گناه است و مؤمنان از آزار و طعنه هایش در امان نبوده اند؟ با کدامین چشم اشک بریزم؟ چشمانی که آلوده به نگاه های حرام است؟

ص: 25

1- قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُغْفَرُ) . بحار الأنوار، ج 68، ص 53

هنگامی که راز و نیاز و مناجات ائمه معصومین علیهم السلام را می خوانیم و در آن اندیشه می کنیم، عرق شرم بر جبین مان جاری می شود! آن هنگام که امام سجّاد علیه السلام با دستی به آسمان چشمی گریان و صدایی گرفته از شدّت انابه چنان عرضه می دارند، زبانم را یارای آن نیست که بگویم ما باید چه کنیم!

«اینک این منم، ای پروردگار من؛ افتاده به درگاه تو! این منم، کسی که گناهان، پشتش را سنگین کرده است! این منم، کسی که عمرش را با گناهان به سر آورده! و من کسی هستم که از روی نادانیش تو را نافرمانی نموده، حال آن که این گستاخی بر تو روا نبود!

معبود! من آنم که گناهانم بیشتر و کردارم زشت تر، و رفتارم پست تر و شنیع تر و در (پیمودن) راه باطل بی باک تر و هنگام اطاعت و بندگیت، کم هشیار تر و در برابر هشدارها و تهدیدهای آگاهی و مراقبتم کم تر از این حد بوده که زشتی هایم را برایت بشمارم یا توانایی یادآوری و بیان گناهانم را داشته باشم!!

معبود من! اگر چندان بگیریم که مژگانم فروریزد، و چندان زاری کنم تا از حق حق گریه هایم صدایم بند آید، و آن قدر در پیشگاهت به عبادت بایستم که پا هایم ورم نماید، و چندان پیش تو رکوع کرده، کمر خم کنم تا استخوان های پشتم به در آید، و چندان به سجده روم تا چشم هایم از چشم خانه بیرون شود، و تمام عمر خاک زمین خورم و پیوسته تا واپسین روز، آب خاکستر بنوشم، و در این میان پیوسته نام تو را به زبان آورم، و از خجلت و شرم تو هرگز سر به آسمان بلند نکنم، باز هم سزاوار نخواهم بود تا یک

باید به خود آمد! بار دیگر از خود حساب کشید. آیا حال من جز این است؟ مگر جز آنم که امام سجاده علیه السلام نجوا فرمودند؟ آیا گناهانم از شدت و فراوانی قابل شمارش است؟ اگر می‌پندارم گناهانم اندک است، نیاز به اقرار ندارد نیازی به خواندن این نوع دعاها و اقرار و اعتراف به گناه نیست. اما زهی خیال باطل!

تمام آن چه امام سجاده علیه السلام در نجوای خود با خداوند عرضه داشتند، به گفته خودشان برای آن که تنها یک گناه از گناهان را ببخشاید هم کافی نیست، چه رسد به این کوله بار گناهان! با تمام این بیانات و این کارها باز هم مستحق بخشوده شدن یک گناه نمی‌شویم؛ چرا که حرمت کسی را پاس نداشتیم که گناه کوچک در مقابل عظمت و بزرگی اش بی معناست! ما نمی‌دانیم که گناهان چگونه ما را بیچاره می‌کند. اگر خداوند بخواهد با عدلش با ما رفتار نماید و بابت هر گناه مؤاخذه و تنبیه مان نماید، معلوم نیست جایگاه مان در قیامت کجا باشد و اوضاع مان چگونه!

ص: 27

1- (أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. (14) أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتُ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الدُّنُوبَ عُمْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ... أَنَا، يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ ذُنُوبًا، وَأَقْبَحُ آثَارًا، وَأَشَدُّ نَعْ أَفْعَالًا، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَصَدَّ عَفْ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيْقُظًا، وَأَقْلُّ لَوْعِيدِكَ اتِّبَاهًا وَازْتِقَابًا مِنْ أَنْ أَحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي... يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَاءُ عَيْنِي، وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطَعَ صَوْتِي، وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَسْتَشْرِقَ قَدَمَايَ، وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صَدْلِي، وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ، وَأَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طَوْلَ عُمْرِي، وَشَرَبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَزِفْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي). الصحيفة السجادية عليه السلام دعای 16.

مشکل، باور نداشتن عذاب الهی است

اگر عذاب هایی که در قرآن آمده، باورمان شود و برای مان ملموس گردد، اگر بفهمیم به خاطر یک گناه و تنها یک گناه مستحقّ تمام عذاب هایی که خداوند فرموده است می شویم، اگر خود را از آیات قرآن مستثنی نکنیم، اگر نهیب روایات را بر خود بخریم، اگر باورمان شود که این آیات برای ما نیز نازل شده است نه فقط برای دیگران حال توبه هم می آید، اعتراف و اقرار به گناهان هم می آید و در غیر این صورت نه!

در این شب ها باید اقرار به گناه کرد، اعتراف به کرده های ناپسند نمود، پشیمان و نادم شده طلب آمرزش نمود. توبه باید از قلب برخیزد، باید از دل بجوشد. اگر به حقیقت در دل نادم و پشیمان نشوم، حقیقت توبه رخ نمی دهد! اگر تصمیم جدی بر ترک گناه بگیرم، حاتم حقیقت توبه نخواهد بود. اگر بنا را بر این نگذارم که هرگز سراغ کرده گناه خویش باز نگردم توبه هیچ فایده ندارد.

با این اوصاف باید از خود حساب کشید که از ابتدای بلوغ و تکلیف بابت یک یک گناهان چنان کرده ایم یا نه؟ اگر چنان نکرده باشیم و گناه روی گناه آمده باشد اگر در اثر گناه روی گناه آمدن قلب مرده باشد، معلوم نیست به این راحتی ها حقیقت در آن اثر کند. این جا همان نقطه است که هر کس خود می فهمد کارش چقدر پیچیده و مشکل شده است و قلبش چقدر آلوده و تیره گشته است!

آخر به فریادش رسیدند

سید حمیری که از شیفتگان امیر مؤمنان علیه السلام بود و از هوا خواهان

ایشان، آن قدر آتش محبت در خرمن دلش افتاده بود که روزی سوار بر مرکب به کوچه پس کوچه های شهر راه افتاد:

ای مردم! اگر کسی از شما برخیزد و فضیلتی از مولایم امیر المؤمنین علیه السلام باز گوید که تا به امروز آن را به شعر در نیاورده باشم این مرکب و آن چه از ثروتم همراه دارم را به او خواهم بخشید!

مردم که از سخن او متعجب بودند، برای دست یابی به مرکب و ثروت چشم نواز سید می اندیشیدند و آن چه از فضایل امیر مؤمنان علیه السلام می دانستند، بیان می داشتند. اما دریغ! دریغ از یک فضیلت که بیان کنند و سید شعری که پیشتر سروده بود را بر زبان جاری نکند! ناگهان کسی برخاست:

روزی که علی بن ابی طالب علیه السلام برای گرفتن وضو، کفش خود را در آورده بود ماری وارد آن شد. پس از تمام شدن وضو، پیش از به پا کردن، کفش پرنده ای از اوج فرود آمد و کفش را برگرفته و با منقار خود جا به جایش نمود تا مار از آن خارج شد.

سید حمیری که از شنیدن این فضیلت، سخت مدهوش گردیده بود، از سر شوق، مرکب و مال و اموالی را که به همراه داشت، به آن مرد بخشید و راه منزل پیش گرفت. (1)

گاه خطایی از او سر می زد اما سید، در طول عمر خود چشم به آینه محبت مولایش دوخته بود تا لحظه مرگش فرا رسید. در بستر مرگ، آن هنگام که به حال احتضار افتاده بود و چشم به یک سو دوخته بود، گرداگردش را اطرافیان و نزدیکان سنی مذهب گرفته بودند تا ببینند

ص: 29

عاقبت شیعه شدن و پشت کردن به مذهب اهل تسنن چه می شود. ناگهان لگه ای سیاه در صورت سید پدید آمد. بزرگ شد و بزرگ تر، تا سیاهی تمام صورت او را در بر گرفت. چهره ای سخت جهنمی و چندانش آورا! اطرافیانش از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند، با افتخار به یک دیگر می نگریستند و طعنه بر سید را با خود نجوا می کردند که:

«این هم عاقبت فاصله گرفتن از مذهب ما و رافضی شدن!»

سید که در همان حال اضطراب و احتضار، سخن اینان را می شنید، گویا بغضی گلویش را می فشرد، با دلی شکسته به محبوب خود عرضه داشت:

«یا امیر المؤمنین! آیا با دوستان این گونه رفتار می کنند؟ پس از یک عمر ارادت خالصانه، عاقبت باید ستیان این گونه ملامت کنند؟»

این جمله همان و فریاد رسی همان! ناگهان نقطه ای سفید در صورتش پدیدار شد. بزرگ شد و بزرگ تر، تا تمام صورت را در بر گرفت و چهره یک پارچه نورانی گشت. این لحظه بود که سید حمیری چشم از دنیا بست و به سوی مولایش شتافت. (1)

عالمی در خواب، یکی از دوستان و نزدیکانش را که چندی پیش از دنیا رفته بود، دید. چهره ای خندان و شاد و صورتی سفید. بدیهی بود، چرا که در دنیا اهل عبادت بود و از خوبان. در خواب از او سؤال پرسید:

«دوست خوبم! مرگ برایت چگونه بود؟ چگونه مردی؟ پس از مرگ چگونه رفتاری با تو داشتند؟»

ص: 30

در همین لحظه چهره اش در هم شد و خنده از لبانش رنگ باخت. رنگ از رخسارش پرید و چهره اش زرد شد. سیاه شد و کوچک و کوچک تر! در همین حال با صدایی خسته از کوه درد و غم ندا برآورد: «سخت، خیلی سخت! ولی علی بن موسی الرضاء علیه السلام به فریادم رسیدند.»

پیش از مرگ به مشهد رفته بود و به امام رضا علیه السلام متوسل شده بود و از ایشان تمنا نموده بود تا در همان خاک پاک دفن کنند و همان شد و نهایت هم امامش به فریادش رسید. (1)

ضمانتی برای دستگیری نیست

اگر این گونه دستگیری کردند، به خیر می گذرد اما هیچ تضمینی برای دستگیری در چنین زمان حساسی نیست. هیچ تضمینی!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

«تکیه به شفاعت و دستگیری ما نکنید! گاهی شفاعت ما پس از سیصد سال به فریاد کسی می رسد.» (2)

پس نمی توان به دل گرمی شفاعت ائمه دل به دریا زد و در انجام گناه بی پروایی نمود، چرا که هیچ ضمانتی وجود ندارد. همچو سیّد حمیری ... بلافاصله پس از مرگ از ما نیز دستگیری نمایند. چه بسا شفاعت آن بزرگواران پس از سیصد سال عذاب و رنج به فریادمان رسد که این خود به شرط عاقبت به خیر شدن و با ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد

ص: 31

-1

2- (قَدْ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ لَا تَتَكَلَّمُوا بِشَفَاعَتِنَا فَإِنَّ شَفَاعَتَنَا قَدْ لَا تَلْحَقُ بِأَحَدِكُمْ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ). بحار الأنوار، ج 70، ص

331

معصومین ایشان از دنیا رفتن است. چه بسا به دلیل فزونی گناهان، پیش از مرگ، ایمان از کف دهیم و بی ولایت از دنیا رویم. (1) در این صورت از سیصد سال هم از شفاعت خبری نخواهد بود. اما سیصد سال عذاب، سخنی بود که بی اندیشه از خاطر گذرانیم! کدامین سیصد سال عذاب؟ ما که تحمل آنی سوختگی سطحی دست خود را نداریم، ما که از فرو رفتن خاری در دست به شکوه و ناله می آییم، ما که از گرمای تابستان به فغان می آییم، چگونه تحمل سیصد سال عذاب خداوند را خواهیم داشت؟

باید فکری به حال خود کرد و هنگامه آن همین شب ها است.

بزرگ ترین مصیبت

خداوند فرموده است:

«هیچ مصیبتی به شما نمی رسد مگر این که خودتان سبب آن شده اید!» (2)

در این شب ها باید از گناهانی توبه نمود که ما را با مصیبت ها دست به گریبان نموده است. تا خداوند نبخشاید، رهایی از درد ها و مصیبت ها هم امکان نخواهد داشت. اما آیا تا به حال اندیشیده ایم، بزرگ ترین مصیبتی که در زندگی گریبان گیر آن هستیم، کدامین مصیبت است؟ کدامین درد و بلا ست که

ص: 32

-
- 1- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : (هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسَّ تَقَرُّ وَمُسَّ تَوَدَّعَ قَالَ مَا كَانَ مِنَ الْإِيمَانِ الْمُسَّ تَقَرُّ فَمُسْتَقَرٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ أَبَدًا وَ مَا كَانَ مُسْتَوْدَعًا سَلَبَهُ اللَّهُ قَبْلَ الْمَمَاتِ) . بحار الأنوار ج 66، ص 223
 - 2- (مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) . سوره شوری، آیه 30.

با فرونی گناهان مان، گرفتار آن شده ایم؟

کمی رزق؟ سختی ها و فشار زندگی؟ بیماری های بی درمان و طاقت فرسا و یا حتی مستجاب نشدن دعا ها؟ کدام از این مصیبت ها بزرگ ترین گرفتاری است که روز و شب فکر مان را به خود مشغول ساخته و از امروز، تصمیم گرفته ایم تا برای رهایی از آن، دست به دعا برداریم؟ به انگیزه درمان کدام گرفتاری آمده ایم تا از خداوند آمرزش گناهان خود بخواهیم!

هر کس متناسب با ظرفیت و میزان سختی که از هر کدام این درد ها به دوش می کشد، لب به سخن می گشاید. اما گویا من یک مصیبت را از یاد برده ام! آن گونه از آن غافلم که حتی به عنوان کوچک ترین و کم ترین مصیبت هم آن را به زبان نیاوردم!

هرگز عجیب نیست! چرا که آن هنگام از مصیبتی به فغان می آیم که به راستی، احساس درد کنم. زمانی دردی را مصیبت می خوانم که پشتم از آن سنگین شده و تحملش برایم غیر ممکن باشد! در غیر این صورت چه دردی و کدامین مصیبت....؟!

آری مصیبت غیبت امام زمان علیه السلام را به فراموشی سپرده ام و آن گونه از آن غافل شده ام که حتی به عنوان آخرین مصیبت هم آن را بیان نکردم! مصیبتی که تمام درد ها از آن ریشه می گیرد! بزرگ ترین مصیبت را از آن رو غیبت امام زمان علیه السلام نمی خوانم که اساساً آن را، مصیبت نمی دانم! غیبت امام عصر علیه السلام بزرگ ترین درد زندگیم نیست، اصلاً به آن فکر نمی کنم! بود و نبود امام زمان علیه السلام برایم یک سان است که آن را، از یاد برده ام! چرا غیبتش را مصیبت بخوانم در حالی که صبح تا به شام از نبودش رنجی حس نمی کنم....!

اَما و الله قسم! غیبت امام عصر علیه السلام مصیبت است و بزرگ ترین آن ها! آن قدر غرق دنیا شده ام و به فکر خود هستم که لحظه ای به آن نمی اندیشم!

فراموش شده

آن قدر به این مصیبت عادت کرده ام که مصیبت بودنش را به کلی از یاد برده ام!! در دش را احساس نمی کنم و این خود مصیبتی بالا تر است. من پیش تر از این ها قلب خود را به دیگران سپرده ام و سر به سرای دیگری نهاده ام و حق هم دارم که یادش نباشم، چرا که قلب تنها برای یک نفر جای دارد که اگر یکی آید دیگری رود! (1)

زمانی برای درمان در دی می اندیشم که در دش را حس کنم. اگر بدانم بیماری بی درمانی دارم، دست به دعا بر می دارم و در اندیشه در مانش می شوم. اما اصلاً نمی دانم چه بر سرم آمده است! بزرگ ترین درد و مصیبت به سرم آمده اما به کلی از آن غافلم و به خیال خود هم نمی آورم. غیبت امام زمان علیه السلام آن قدر طولانی شده که فکر می کنم تا دنیا بوده و خواهد بود، باید این گونه باشد! از پدرم می پرسم آیا امام زمان علیه السلام را دیده اید؟ با جواب منفی اش روبه رو می شوم. پدر بزرگم نیز هم چنین! پدر و مادر و اجدادم همه و همه در زمان غیبت بوده اند و به دیدارش راه نیافته اند! من نیز چنانم و حتی برای یک بار لایق دوختن چشم در آینه چشم هایش نبوده ام. چه بسا این گونه بیندیشم که امام زمان علیه السلام به این زودی ها نمی آید و فرزندانم هم در زمان غیبت خواهند

ص: 34

1- (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ) . احزاب (4)

بود و اگر جز این می انگاشتم، غیبتش را مصیبت می خواندم و صبح تا به شام، چشم به راهش می بودم.

اما خود خوب می دانم، این حال، حالتی نیست که مورد رضایت خداوند و حجتش باشد. چه تعداد از شیعیان عالم به این درد به عنوان مصیبت می نگرند؟

اگر غیبت را مصیبت ندانیم و دردش را حس نکنیم، برای برطرف شدنش هم دعا نمی کنیم. خود امام زمان علیه السلام فرمودند:

«آن چه سبب می شود تا ما از چشمان اینان غایب باشیم و دست شان به ما نرسد همان گناهای است که از آنان به ما می رسد و ما از این که شیعیانمان چنین می کنند در رنج و اندوهیم.» (1)

او هنوز از یاد نبرده!

اما با تمام این کم توجهی ها و یا بهتر بگویم بی توجهی های مان نسبت به او، باز هم از یاد مان نبرده است! که اگر نبود پاس داشت او از ما، بیش تر از این ها صبر از کف داده بودیم و زیر حمله ها و مشکلات روزگار طاقت مان به سر آمده بود. خود فرمود:

(إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ...) (2)

«ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را فراموش نمی کنیم که اگر این طور بود، مشکلات و سختی های روزگار پشتمان را در هم شکسته بود!»

ص: 35

1- بخشی از توقیع امام زمان به شیخ مفید: (فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا تُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ). بحار الأنوار، ج 53، ص 176.

2- بحار الأنوار ج 53، ص 174

چقدر در گرفتاری ها و مشکلات، بی آن که بدانیم چگونه و از کجا، مشکل مان حل شده؟ چه میزان در سخت ترین لحظات زندگی، این را به خوبی یافتیم که گویا مهر و قدرت کسی پشت ما را به خود گرم نموده تا صبر از کف ندهیم و...

با تمام بی مهری های مان، ارباب مان آن قدر مهربان است که در همین حال غفلت و در همین غیبت، از ما دستگیری می کند و به فکرمان است. قطعاً در همین غیبت و با تمام رنج ها و دل گیری هایش از ما، به یاد تک تک ما هست...

اگر ما هم اندکی به یاد او می بودیم و دست در دستان پر مهرش می گذاردیم، به خوبی در می یافتیم که چگونه هوای مان را بیش از این خواهد داشت. در آن صورت اثر دستگیری هایش را بیش از این در می یافتیم.

گرت هواست که محبوب نگسلد پیوند *** نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

امام زمان علیه السلام بی تاب اند

اگر بدانی امام زمان علیه السلام حاجتی دارند که سخت گرفتار آن هستند و روز شان به شب نمی رسد مگر این که گرفتاری شان عذاب شان می دهد، فکری برای کمک به ایشان نمی کنی؟ مگر این زبان حال ایشان نیست که اشک می ریزند و به خداوند التماس می کنند و از دست زمانه و غیبت شان شکایت پیش او می برند که:

«بار خدایا به تو شکایت می کنم از غیبت و از سختی و گرفتاری روزگار که بر سرم هوار شده است...» (1)

و با این زبان فرج شان را از خداوند می خواهند؟!

پس چگونه باید امام زمان علیه السلام از من و تو درخواست کنند که برای شان دعا کنیم تا خداوند فرج شان را برساند؟ مگر به من و تو نفرمودند که:

«برای فرجم بسیار دعا کنید...» (2)

این زبان حال و درد و رنج اربابی است که خود از غیبتش به ستوه آمده است و باز هم عین خیال مان نیست!

باید فکری کرد...!

آری؛ بزرگ ترین مصیبتی که باید فکری به حالش کرد، مصیبت و غیبت است که هر دردی برگرفته از این مصیبت است. مهم ترین گرفتاری که باید رفعش نمود، درد غیبت است. باید از گناهی به پیشگاه خداوند عذر برد که سبب به وجود آمدن مصیبت غیبت شده است. چرا باید امثال من گناه کنند و گرفتاری و عذابش دامن گیر حجت خدا شود؟ این شرم آور است و نمی دانم که زخجلت باید رو به کدامین سو برد؟

باید در این شب ها از گناهی توبه کرد که سبب آن شده تا دعای بر فرج امام زمان علیه السلام بر آورده نشود! چرا که گویا هر قدر ندا سر می دهم:

«بار خدایا فرجش را رسان!»

هیچ اثر نمی کند...!

ص: 37

1- (اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبَ وَلَيْنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا...) (بحار الأنوار، ج 53، ص 189)

2- (وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ...) (بحار الأنوار، ج 52، ص 92)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحمت فرمودند:

«خداوند هر روز ماه مبارک رمضان هنگام افطار، هزار هزار نفر آزاد شده از آتش جهنم دارد! آن هنگام که شب و روز جمعه فرا می رسد در هر ساعت آن، هزار هزار نفر را از آتش نجات می دهد که همگی آن ها به خاطر کرده های شان سزاوار قهر و عذاب (خداوند) شده اند پایان ماه رمضان، خداوند آن تعداد که از ابتدای ماه تا انتهای آن (از آتش) آزاد کرده است را در آن روز آزاد می نماید.» (1)

بهار استغفار و توبه همین شب ها ست! خداوند در این شب های پایانی، در شب های قدر، چندان می بخشد که فرا تر از بیان است. کسانی

ص: 39

1- (إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي آخِرِ كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ أَلْفَ أَلْفٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَعْتَقَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْهَا أَلْفَ أَلْفٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ وَ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبَ الْعَذَابَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بَعْدَ مَا أَعْتَقَ مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ). بحار الأنوار، ج 93، ص 337

را می بخشد که بی حرمتی به درگاه پروردگار کرده اند و بر این ناسپاسی پا فشاری نموده اند. کسانی را از آتش می رهند که خود، سبب غضب و عذاب الهی شده اند. کسانی را نجات می دهد که جایگاه شان جهنم بوده است. باید خداوند به چه زبانی بیان کند که مہیای آمرزش است تا ما پیش آییم؟ می شنوی؟!

«بنده های گناهکار من؛ با دلی شکسته و خاطری پشیمان به درگاهم باز آیید تا شما را ببخشم. بیایید تا پاک شوید آن گونه که گویی از مادر زاده شده اید. آن گونه پاک تان کنم که اثری از آن در شما نماند.»

(قل يا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (1))

«ای بندگان من که (در گناه) بر خود زیاده روی نمودید، از رحمت خدا نومید نشوید. خدا همه گناهان را می آمرزد و او آمرزنده و مهربان است.»

اگر بنا ست فکری به حال خود کنیم، زمان آن کدامین لحظه است؟ از کجا خاطری مطمئن دارم که پس فردا شب نیز زنده هستم تا احیای شب قدر کنم و به توبه از گناهان خویش روی آورم؟ از کجا که تا سال آینده، ماه میهمانی خداوند، زنده باشم تا بار گناهان خود را زمین بگذارم؟

چه قدر روح خود را آلوده و تباه کرده ام؟ پس چه زمان به فریاد آن خواهم رسید؟ یک بیماری اندک و سرما خوردگی مرا به سوی طبیب

ص: 40

می کشاند و دارو و درمان می کنم. بیماری های روحی خود را به کدام مطب برده ام؟ دارو و درمانش را از کدام طبیب جویا شده ام؟ مشکلات قلبم را به چه کس باز گو کرده ام و نسخه گرفته ام؟ آخر این بیماری و آلودگی روح، قلبم را خواهد کشت! وای به روزی که قلب بمیرد! مرگ، درد بی درمان است و قلب مرده درمانی نخواهد داشت!

اگر کسی چون من تا به امروز فکری به حال خود نکرده است، این شب ها وقتش است. خداوند بسیاری از گناهان را می بخشد. (1) اگر خداوند توفیق رفیق نموده تا در این شب ها به مجلس روضه امیر مؤمنان علیه السلام راه یابم و اندکی به حال خود فکر کنم، راه رحمتی است که پیش رویم گشوده است! چه بسا اگر قصد گذشتن از گناهانم را نمی داشت، این راه را به رویم نمی گشود.

(وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ) (2)

«و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند آن گاه برای گناهان شان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟»

شیطان انسان را گرفتار می کند

و آن هنگام که این آیه فرود آمد، شیطان از کوه ثور - در مکه - بالا رفته فریاد کشید تا هم دستاش در یک جا جمع شدند. رو سوی

ص: 41

1- (وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ). سوره مبارکه شوری آیه 30

2- سوره مبارکه آل عمران، آیه 135

آن چنان که می بینید، این آیه نازل شده است. پس کدام یک از شما توانایی آن دارد تا در مقابل این آیه قد بر فرازد و نگذارد تا این وعده خداوند برای مؤمنان محقق شود؟

هر کدام از آن ها برخاسته، راهی پیشنهاد نمودند، اما شیطان بزرگ، ابلیس نپذیرفت و بیان داشت:

از چنین راه هایی نخواهید توانست.

ناگهان وسواس خناس از جای خود برخاست و گفت:

من توانایی این کار را دارم! به آنان وعده می دهم و گرفتار آرزوهای بلندشان می کنم تا مرتکب گناه شوند. آن هنگام که گرفتار خطا شدند، توبه را از یادشان می برم!

شیطان پس از شنیدن مکر وسواس خناس، حيله او را پسندید و تا روز قیامت او را مسؤول این کار قرار داد. (1)

ابلیس خوب می داند که چگونه باید مؤمنان را از راه درست منحرف کند! خداوند وعده داده است:

«آن هنگام که کار زشت انجام دادید و به خود ظلم نمودید، مرا یاد کرده آن گاه طلب آمرزش نمایید تا شما را بیامرزم.»

ابلیس اما؛ با تمام نیرو تلاش می کند تا گناهان مان را به فراموشی

ص: 42

1- عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ (لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ صَعِدَ إِبْلِيسُ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ نَوْرٌ فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعَفَارِيَّتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا سَيِّدَنَا لِمَ دَعَوْتَنَا قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَمَنْ لَهَا فَقَامَ عَفْرِيْتُ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِكَذَا وَكَذَا قَالَ لَسْتُ لَهَا فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَاذَا قَالَ أَعِدُّهُمْ وَأُمْتِئِهِمْ حَتَّى يُوَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَاقَعُوا الْخَطِيئَةَ أُنْسَ يَنْتَهُمُ إِلَّا سَتَغْفَارَ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) ، بحار الأنوار،

ج 60 ، ص 197

سپريم، به گناه اقرار و اعتراف ننماييم، نام خداوند بر زبان جاري نكنيم تا بتوانيم عاقبت آمرزش طلبيم. كه اگر چنين مي كرديم، شامل لطف خداوند شده، پاك مي گرديديم.

پس بايد به هوش بود و فريب شيطان را نخورد. نجات يافتن راهي جز اعتراف به زشتي هاي خود در مقابل پروردگار ندارد.

خود کرده را تدبیر نیست

رحمت عالميان صلی الله عليه و آله و سلم چون هميشه مي سوزد و آب مي شود كه:

«آن هنگام كه خداوند بر مردمی غضب نمايد و بر آنان عذاب فرو نيارد، كالا هاي شان گران گشته، عمر هاي شان کوتاه شده تجارت تاجران شان بي سود مي شود... آسمان شان باران نمي بارد و بد ترين شان بر آنان مسلط مي شود.» (1)

و خود فرمودند:

«آناني كه جهت كرده هاي ناپسند و گناهان خود مي ميرند، بيش از آناني اند كه به خاطر فرا رسيدن اجل شان از دنيا مي روند.» (2)

نيازي به شرح بيش از اين نيست كه اين مرگ زود رس، عقوبت گناهاني است كه نبايد انجام مي دادند؛ اما افسوس و هزاران افسوس كه مرتكب آن شدند!

پناه ايران، امام علي بن موسی الرضا عليه السلام فرمودند:

ص: 43

-
- 1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ وَلَمْ يُنْزَلْ بِهَا الْعَذَابُ غَلَتْ أَسْوَاقُهَا وَقَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَلَمْ تَرْبَحْ تِجَارَتُهَا وَلَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا وَلَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا وَحُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَسُلِطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا . الكافي، كتاب المعيشة، باب النوادر) ، ح 53.
 - 2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ (مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ) مستدرک الوسائل ج 11، ص 327.

«اگر مردم گناهی کنند که پیشتر انجامش نمی دادند، خداوند نیز بلایی بر سر آنان می آورد که پیشتر نشناخته بودند.» (1)

ما که مادی مسلک نیستیم! آری؛ این رفتار مادی گرایان است که برای آن چه به سرشان می آید، فقط دنبال علت دنیوی می گردند. شیعه واقعی چنان می اندیشد که موالیانش به او آموخته اند. عامل دنیوی نیز به جای خود، اما سر رشته دست پروردگار عالمیان است و اوست که تقدیر می کند آن چه مردم شایستگی اش را دارند، سرشان آید.

دوای درد

همان گونه که خود سبب فرود آمدن بلا شده ایم، درمان این درد نیز به دستان خودمان است و آموختن مان آموزگار دین مان امیر مؤمنان علیه السلام:

«اگر با دعا و ندبه و ناله به پیشواز بلا می شتافتند، هرگز آن چه بر سرشان آمد، فرود نمی آمد و اگر هنگامی که ناملایمت ها فرود آمد و نعمت ها از بین رفت، با نیت های صادقانه به درگاه پروردگار جزع و فزع می نمودند؛ سستی نمی ورزیدند و اسراف نمی کردند، بی تردید خداوند هر تباهی را برای شان اصلاح می نمود و هر خیری (که از دست داده بودند) را به آنان باز می گرداند.» (2)

این شب ها، شب اعتراف و اقرار به گناهان است، شب اندیشیدن در

ص: 44

-
- 1- ابن هلال الشّامي مؤلّي لأبي الحسنِ موسى عليه السلام قال (سَمِعْتُ الرّضَاء عليه السلام يَقُولُ كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ). الكافي كتاب الايمان والكفر، باب الذنوب... ح 29.
 - 2- (وَلَوْ أَنَّهُمْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالْدُّعَاءِ وَالْإِنَابَةِ لَمَا نَزَلَ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النَّقْمُ وَزَالَتْ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّتِهِمْ وَلَمْ يُهِنُوا وَلَمْ يُسْرِفُوا لَأَصْلَحَ اللَّهُ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ وَلَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ صَالِحٍ) ، بحار الأنوار، ج 10، ص 102 .

سابقه خود است. این شب ها شب های توبه است. باید اندیشید که گناه با انسان چه می کند؟ تا بتوان برای درمان درد گناه و بلا هایش چاره ای اندیشید. جز توبه و بازگشتن به درگاه پروردگار راهی به سوی عاقبت به خیری نیست، چون جز انسان پاک، کسی وارد بهشت نمی شود. (1)

گروهی شب قدر هم بخشوده نمی شوند

با تمام این مهربانی و باران لطف خداوند در ماه رمضان و شب قدر، معلوم نیست که هر کس به درگاه الهی دعا کند، دعایش مستجاب و گنااهش بخشیده شود!

گروهی هستند که خداوند شب قدر هم از سر تقصیرات شان نمی گذرد! هر قدر هم ندبه و ناله کنند، سودی نمی بخشد. این شب ها بین آسمان و زمین خبر های زیادی است!

جبرئیل که سر کرده ملائک است، شب قدر ملائک را جمع می کند. به آنان مأموریت می دهد تا بروند به هر کس که ایستاده یا نشسته در حال نماز یا ذکر است، سلام دهند، با آنان مصافحه نمایند و به دعای شان آمین گویند. ملائک چنین می کنند تا هنگام طلوع فجر می شود. آن هنگام جبرئیل ندا سر می دهد:

«ای ملائک باز گردید، باز آیید!»

رو به جبرئیل می کنند و از او می پرسند:

«در این شب، خداوند با حاجت های مؤمنین امت رسول خدا چه کرد؟»

ص: 45

«خداوند در این شب به آنان نظر کرد و از آنان در گذشت، مگر از چهار گروه!» (1)

یکی از این چهار گروه عاق والدین است. یعنی آن کس که پدر و مادرش را ایذاء کرده و آزار داده باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«اگر کسی به پدر و مادر در حالی که در حق او ظلم کرده اند، نگاه غضبناک کند، خداوند هیچ نمازی را از او قبول نمی کند.» (2)

اگر پدر و مادری در حق فرزند ظلم هم نمایند و آزارش دهند، فرزند حتی حق ندارد نگاه خشم گینانه به آنان کند. احترام به پدر و مادر بسیار دارای ارزش و اهمیت است؛ تا آن جا که یکی از شروط پذیرفته شدن نماز، رنجیده خاطر نبودن شان از فرزند است. در شب قدری به این عظمت، با بار عامی که خداوند داده است عاق والدین از قافله بخشوده شدگان عقب می ماند این یک هشدار بسیار جدی است!

ص: 46

1- (فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَبْرَائِيلَ فَهَبَّطَ فِي كَتِيبَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَعَهُ لَوَاءٌ أَخْضَرُ فَيَرْكُزُ اللَّوَاءُ عَلَى ظَهْرِ الْكَعْبَةِ وَلَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ مِنْهَا جَنَاحَانِ لَا يَنْشُرُهُمَا إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَيَنْشُرُهُمَا تِلْكَ اللَّيْلَةُ فَيَجَاوِزَانِ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيَبْتَثُ جَبْرَائِيلُ الْمَلَائِكَةَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَيَسْأَلُ الْمَوْتُ عَلَى كُلِّ قَائِمٍ وَقَاعِدٍ مُصَلٍّ وَذَاكِرٍ وَيُصَافِحُونَهُمْ وَيُؤْمِنُونَ عَلَى دُعَائِهِمْ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ نَادَى جَبْرَائِيلُ يَا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ الرَّحِيلَ الرَّحِيلَ فَيَقُولُونَ يَا جَبْرَائِيلُ فَمَا صَنَعَ اللَّهُ تَعَالَى فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ لَا اللَّهُ فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَظَرَ إِلَيْهِمْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَعَفَا عَنْهُمْ وَغَفَرَ لَهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةً قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْعَاقُ لَوَالِدَيْهِ وَالْقَاطِعُ الرَّحِمِ وَالْمُشَاحِنُ). بحار الأنوار، ج 93، ص 337

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ (مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً). الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب العقوق، ح 5

امام سجّاد علیه السلام در رساله حقوقیه خود می فرماید:

«حق پدر بر گردنت آن است که بدانی او اصل و ریشه توست و اگر او نبود تو هم نبودی آن چه در خود می بینی که تو را به شادی می آرد، بدان که همگی به برکت پدر، روزیت شده!» (1)

یعنی اگر در دنیا به پول یا مقامی رسیدی، اگر عالم و دانشمند شدی، اگر عابد و زاهد گشتی، اگر... همه و همه را مدیون پدر بدان؛ چرا که اصل و ریشه تو اوست.

در حدیث قدسی آمده است:

«اگر کسی شکر گزار پدر و مادرش نباشد، خدا را شکر نکرده است.» (2)

اگر شکر گزار واقعی پدر و مادر، این گران کیمیای نعمت نبوده ایم و گه گاه نیز جای شکر گزاری، کفران نعمت کرده باشیم، خود را مستحق عقاب نموده ایم نه ثواب! اگر چنین باشد باید بسیاری از امید ها نا امید شود و افراد با دل سردی دست به دعا بر دارند.

اما نه! گویا هنوز کور سوی امیدی هست:

نسخه ای برای عاق والدین

امام حسین علیه السلام می فرماید:

شبی با پدرم امیر المؤمنین علیه السلام به طواف خانه خدا رفته بودیم. شب بود و مطاف خالی و همه در خواب خوش! در کور سوی نور

ص: 47

1- (وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ أَصْلُكَ فَإِنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهُمَا رَأَيْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا يُعْجِبُكَ فَأَعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ). وسائل الشيعة، ج 15، ص 175.

2- (فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالدِّهْ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ). وسائل الشيعة، ج 29، ص 25.

ماه در دل شب فقط یک نفر دیده می شد که در حال مناجات با پروردگار است. با سوزی از سویدای دل، خداوند را می خواند. در تاریکی دل شب دیده نمی شد کیست. صدایش اما طنین انداز بود. پدرم به من فرمودند: صدا را می شنوی؟ پاسخ دادم: آری. پدر فرمودند: پسر، برخیز! به سوی او بشتاب و ببین کیست که این گونه خداوند را می خواند.

از جا برخاستم و به سوی صدا رفتم. او را بین حجر الاسود و مقام ابراهیم علیه السلام یافتم. جوانی با سوز دل و آهی از سر درد معبودش را صدا می زد و حاجتش را از او طلب می کرد. رو سوی او کردم: اجابت کن پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را! سخنی بر زبان جاری نکرد. تنها با دست اشاره نمود که شما جلو تر راهی شوید و من پی تان خواهم شتافت. اندک راه را سپری کردیم تا نزد پدرم امیر مؤمنان علیه السلام رسیدیم. پدر رو به او کردند: کیستی و مشکلت چیست؟ با صدایی شکسته از بار غصه پاسخ داد: عربی هستم و داستانم طولانی است. در گذشته های نه چندان دور بنده ای بودم، بندگی خود از یاد برده! اهل فساد و قمار و طرب. پدری داشتم سخت دل تنگ از کرده های من نصیحتم می نمود و من از اصرار بر گناه دست بر نمی داشتم. روزی به خانه رفتم تا برای قمار پولی بردارم. این بار پدرم با تمام نیرو در مقابلم ایستادگی کرد. من نفهمیدم و خطا کردم. با او درگیر شدم و کتکش زدم، دستش را پیچاندم و به زمینش افکندم. پول را برداشتم و از خانه بیرون رفتم، به سراغ عیاشی و گناه خود. این بار اما، پدرم سخت رنجید، بیش از پیش! تمام حرف دلش را چنین گفت:

معبودا! همه از تو باران طلب می کنند و تو باران رحمت را فرود

می آری. من از تو فرزند خواستم و تو اجابت کردی. امروز که نیرومند شده و سرش به کوهان شتر می رسد. دستم را می پیچاند و به زمینم می افکند. بار خدایا دستش را بپیچان!

آن هنگام نفرینم نمود. اما آن قدر دل شکسته شده بود که همان هنگام تصمیم گرفت تا به هر زحمتی خود را به خانه خدا رساند و در مسجد الحرام مقابل کعبه نفرینم کند. به هر زحمتی بود چنین کرد، من نیز همراهش راهی شدم. در مقابل خانه خدا دست به نفرین و ناله برداشت و دست آخر هم عرضه داشت: بار خدایا نیمی از بدنش را فلج نما!

جوان قسم خورد: و الله قسم! هنوز نفریش پایان نیافته بود که تیر دعا به اجابت نشست و ناگهان دریافتم که نیمی از بدنم از کار افتاده است.

همان روز بود که دریافتم چقدر بیچاره شده ام و درک نمودم که

عجب خطایی نموده ام. به شهر خود باز گشتیم. هر روز بیش از دیروز بیماریم رنجم می داد. هر چه از پدر پوزش طلب می کردم و صورت به پایش می نهادم تا مرا ببخشاید جوابم نمی داد. سه سال تمام دست نیاز به دامانش گرفتم تا به همان نقطه باز گردد و از خداوند شفایم را طلب کند، اما سودی نمی بخشید. عاقبت راضی شد و سوار بر شتر، رهسپار مکه شدیم. در راه کوهستان ناگهان شتر پدرم کرد و او را از بلندی به زیر انداخت. سرش به سنگی برخورد کرد و جان از کف داد.

من ماندم و کوه درد و دست نیاز و امید ناامید! پدر را در همان نقطه دفن نمودم و با قصه غصه های خود به این جا شتافتم. امیدم ناامید است و دست طلبم به درگاه خداوند خدای را می خوانم تا

مگر نگاهم کند و مشکلم را حل نماید.

سخن که به این جا رسید، امیر المؤمنین علیه السلام رو به جوان کرده و فرمودند:

فریاد رس آمد به سراغت! فریاد رست منم دل از غم خالی کن و آسوده باش! آیا می خواهی دعایی بیاموزم که رسول خدا به من آموخت؟ دعایی که در آن اسم اعظم اکبر عزیز خداست! هر که این دعا را بخواند دعایش مستجاب و خواسته اش اجابت می شود. (1) به واسطه این دعا ناراحتی اش برطرف و گرفتاریش رفع می شود. غم و غصه اش نیز پنهان می گردد. بیماریش شفا می یابد، گناهانش آمرزیده و عیب هایش پوشیده می گردد. اگر به راستی بنده ای مطیع باشد و دچار عجب نگردد، با خواندن این دعا، خداوند کوه را برایش به حرکت در می آورد و مرده را به این دعایش زنده می نماید.

ای جوان! دلم به حالت سوخت. برای این که درستی نیت برای خداوند آشکار شود، دعا را برای کار گناه و حاجت ناروا نخوان. اگر با خلوص نیت این دعا را بخوانی، خداوند دعایت را مستجاب می نماید و از آن بالا تر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب خواهی دید که تو را به استجاب دعا و بهشت وعده می دهند.

امام حسین علیه السلام می فرمایند: من ایستاده بودم و بسیار بیش تر از آن جوان خوشحال شدم جوان به فکر سلامتی خود بود و من

ص: 50

1- نباید از یاد برد که استجاب دعا دارای شرایطی است که اگر کسب نگردد اجابتی در پی نخواهد داشت. هم چنین این نکته را نباید از خاطر برد که حساب فضل خدای متعال جدا از این سخن است. اگر اراده نماید و از سر لطف با بندگانش رفتار نماید چه بسا در اوج آلودگی، دعایش را مستجاب نماید. رجوع شود به کتاب «مناجات منتظران»، جلد 1

خوشحال از این که پدرم می خواهند گوهر گران بهایی را در اختیارمان قرار دهند.

پدرم به من فرمودند: قلم و دواتی بیاور و آن چه می گویم را بنویس. چنین کردم و دعا را به خط خود نوشتم. سپس به من فرمودند: دستور دعا را به آن جوان دهم. رو به او کردند: این دعا را بخوان و حاجتت را از خداوند طلب نما. فراموش نکن که حتماً با طهارت باشی! ای جوان؛ امشب ده بار این دعا را بخوان و فردا صبح خبر خوش را برایم بیاور!

فردا صبح دم دمه های طلوع آفتاب، سپیده دمان، جوان افسرده حال دیشب، خوشحال و سالم دوان دوان به سمت ما آمد:

قسم به خدا که اسم اعظم در این دعا ست! همه در خواب بودند که من دعا را به دست گرفته، شروع به خواندن نمودم. بار دوم که دعا را خواندم، ناگهان صدایی ندا بر آورد: بس است! خداوندگار عالم را به اسم اعظمش خواندی! سپس به بستر خواب رفته، خوابیدم و در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت نمودم. دست مبارک شان را بر بدنم کشیدند و فرمودند: از اسم اعظم و عظیم خدا محافظت کن که تو در مسیر خوبی هستی. به ناگاه از خواب برخاستم و خود را سالم یافتم. خداوند شما را جزای خیر دهد.» (1)

دعایی که امیر مؤمنان علیه السلام آموختند، نسخه ای است برای هر آن کس که عاق والدین شده است. نسخه ای بس ارزشمند! این دعا همان اکسیر اعظم است و کبریت احمر؛ دعای شریف «مشلول» که در مفاتیح الجنان نیز آمده است.

ص: 51

علی بن موسی الرضا، غریب الغربا علیه السلام در حدیثی امام را به ما شناساندند و فرمودند:

«امام آن پدر مهربان و دل سوز تو است...» (1)

از صریح روایات بر می آید، آن پدری که از پدر نسبی ما برای ما بیشتر پدر است، آن پدری که مهربان تر از هر پدری به فرزندش است، آن پدری که بیش از هر پدری حق به گردن فرزندانش دارد، وجود مقدس مولایمان، ارباب عالم، همه چیز و همه کسماں امام عصر و زمان علیه السلام است!

آیا عاق امام زمان نیستیم؟

هر کس با خود بیندیشد! آیا کاری نکرده که این پدر مهربان را آزرده باشد؟ حقوق به معنای ایذاء، اذیت و آزار کردن است. آیا من کاری نکردم که ایشان را ناراحت و رنجیده خاطر کرده باشم؟ اگر کسی به خود رجوع می کند و می بیند کاری نکرده تا ایشان را دل گیر کرده باشد، که هیچ. اما روی سخنم با آنانی است که چون من وقتی به خود می نگرند، در می یابند که حقوق زیادی از این پدر مهربان به گردن شان است و آن ها را ادا نکرده اند. حرف دلم با آنانی است که چون به فکر می روند، به خوبی در می یابند کار های زیادی است که با انجام شان دل ایشان را به لرزه در آورده اند.

ص: 52

1- (الإمامُ الأئیسُ الرفیقُ وَالوَالِدُ الشَّفِیقُ وَالْأَخُ السَّقِیقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ). الکافی، ج 1، ص 198

راستی! با گناهان مان بیش از این که خود را بی چاره کرده باشیم، دل مولای مهربانی چون امام زمان علیه السلام را به درد آورده ایم! به یاد دارید؟ بزرگ ترین مصیبت، مصیبت غیبتی است که با گناهان خود، سبب ساز آن شده و امام زمان علیه السلام را به گرفتاری انداخته ایم. امام زمان علیه السلام از ما که دیگر چنین انتظار ندارند! ما که جزء دوستان ایشان هستیم نه دشمنان شان! بسیاری از افراد آن هنگام که بعضی از ما را می بینند، التماس دعا می گویند. با خود نجوا می کنند که اینان از خدمت گزاران امام زمان علیه السلام هستند.

با این آبرو، با این نعمت چه کردیم؟ آیا حق این نعمت را ادا نمودیم؟ امام زمان علیه السلام بیش از پدر و مادر به گردن ما حق دارند. طبق فرمایش امام رضا علیه السلام، امام زمان علیه السلام برای ما هم پدر هستند و هم مادر. مادری مهربان تر از مادر نیکو کار به کودک خرد سالش. (1) امام زمان علیه السلام، هم حق پدری به گردن ما دارند، هم حق مادری.

چه کس می تواند مدّعی شود که من عاقّ امام زمان علیه السلام نیستم؟ چه کس می تواند ادّعا کند تا به امروز دل امام زمان علیه السلام را شکسته و ایشان را از خود نیاززده است؟

نکند به خاطر ایذاء امام زمان علیه السلام، آزردن ایشان، شکستن دل شان ... عاقّ پدر مهربانی چون ایشان شده امشب آمرزیده نشویم؟! این از بزرگ ترین هراس هایی است که باید داشت! و الله بزرگ ترین نعمت، نعمت ولایت امام عصر علیه السلام است. به خدا قسم بالا تر از این نعمت، نعمتی نداریم. هر نعمتی به ما می رسد از برکت امام زمان علیه السلام است.

ص: 53

توحید! از توحید بالا تر؟ نعمت توحید هم به برکت امام زمان علیه السلام است. (1) همان گونه که در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام می نماییم، نعمت های مادی و معنوی همگی به خاطر نعمت امام است.

«به یمن وجود شما ست که (خداوند) باران نازل می کند و آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، این شماست که خداوند به برکت تان ناراحتی ها را رفع می کند و ما را از سقوط در وادی هلاکت نجات می دهد.» (2)

اگر شکر این نعمت را به جا نیاورده باشیم، شکر هیچ نعمتی را نگذاشته ایم. به راستی باید از شرم سر به زیر انداخت و از امام زمان علیه السلام خجالت کشید که با این همه لطف در حقّ مان این گونه آزارش می دهیم. اگر اذیت شان کرده و عاقّ ایشان شده باشیم، به راستی باید چه کرد؟!

باید چه کرد؟

باید چه کنیم؟ چه کنیم تا خدا ما را ببخشد؟

جوان خطا کار، آن هنگام که از هر دری ناامید بود، آن زمان که سر به سرای ناامیدی گذارده بود آن لحظه که از روی پشیمانی و بی کسی خدای را می خواند، امیر المؤمنین علیه السلام، خود به سراغش فرستادند و او را طلب نموده، دردش دوا نمودند امام اذن الله گوش شنوای خداوند

ص: 54

1- عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ بِنَا عِيْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. الكافي، ج 1 باب

النوادر، ح 10

2- بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ.. وَأَنْقَذَنَا بِكُمْ مِنْ شَمَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ. بحار

الأنوار، ج 99، ص 131

است (1) امام کشتی نجات است (2) امام طیبی است که خود به دنبال بیمارانش می گردد! (3)

امیر المؤمنین علیه السلام خود سراغ آن جوان گناهکار آمده، فرمودند:

«فریاد رست آمد!»

یعنی ای جوان من فریاد رس تو هستم.

فریاد رس ما کیست؟ کشتی نجات ما کیست؟ طیب درد های مان چه کسی است؟ مگر نه این است که در زیارت آل یاسین می خوانیم:

«سلام بر تو ای داد رس و رحمت پهنآور!» (4)

فریاد رس خلق و رحمت بی کران خداوند بر روی زمین امام زمان علیه السلام هستند. در این عبارات باید به خوبی تأمل نمود! ما به امام زمان علیه السلام ظلم کرده ایم ایشان را آزرده و از خود رنجانده ایم، قلب مهربان شان را آماج بی مهری های خود قرار داده ایم و...

اما اگر قصد رفتن به درگاه خداوند را داریم، اگر می خواهیم خدای مان ببخشاید، چاره ای جز رفتن به در خانه امام زمان علیه السلام نداریم! راهی جز امام عصر علیه السلام برای رفتن به درگاه خداوند نیست و این همان حقیقت دعای ابو حمزه است:

«من از تو به سوی تو فرار کرده، پناه می آورم!» (5)

ص: 55

-
- 1- در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به ایشان بیان می داریم: (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ وَيَدَهُ الْبَاسِطَةَ وَأُذُنَهُ الْوَاعِيَةَ وَحِكْمَتَهُ الْبَالِغَةَ وَنِعْمَتَهُ السَّابِغَةَ). بحار الأنوار، ج 97، ص 305
 - 2- نَحْنُ سُفُنُ التَّجَاةِ. بحار الانوار، ج 77، ص 302
 - 3- (طیب دَوَاژِ طَبِّهِ). نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 107
 - 4- (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ). بحار الأنوار، ج 53، ص 171
 - 5- هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ. بحار الأنوار، ج 95، ص 84.

ندیده ای فرزندی با خطای بسیار چگونه حرمت پدر را پاس نمی دارد، چگونه در را به هم می کوبد و از منزل خارج می شود؟ صبح تا شام با غرور کودکانه خود بی عذر و بهانه در کوی و برزن می گردد و روسوی عذرخواهی نمی آورد. اما شب هنگام، هنگام تاریکی و تنهایی چاره ای جز بازگشت به خانه پدری ندارد! در راه، با واهمه ای که از پذیرفته نشدن عذر خود دارد، زیر لب زمزمه می کند:

«پدر جان! من که جز این منزل جا و مکانی ندارم! اگر از این در روم به کدامین منزل پا نهم؟»

آن هنگام که با ترس و اضطراب به در خانه می رسد، ناگاه می بیند در نیمه باز است! پدر، پشت در ایستاده! گویا پدر منتظر فرزند است! تا او را می بیند به گرمی در آغوشش می کشد:

«فرزندم! چه خوب شد آمدی! پیشتر منتظرت بودم!»

این است مهربانی و بزرگواری یک پدر! امام زمان علیه السلام برای ما پدر اند، و ما همه فرزندان او ایم!

با هر خطا و اشتباه، با کوله باری از گناه، روی سیاه و حالی تباه، هر قدر هم که بد کرده باشیم، ما فرزندانیم و او پدر! و این پدر است که با همه اقتدار و بزرگی اش، مهربانانه در مقابل فرزند می ایستد و منتظر لب گشادن او می شود تا بی هیچ عذر و بهانه ای به آغوشش کشد و با گذشت پدرانه اش سرش را بالاگیرد و خم به ابرو نیارد!

مگر جز امام زمان علیه السلام فریاد رس دیگری داریم؟ هم عاق ایشان هستیم و هم فریاد رسمان ایشانند و جز ایشان کس دیگری نداریم! پس باید سراغ خود ایشان رفت.

نسخه امیر مؤمنان علیه السلام برای عاق والدین دعای مشلول، بهانه خوبی است برای آشتی و عذر خواهی از این پدر مهربان! زمان خواندن این دعا همین شب ها است. عباراتی از این دعای شریف چنین است:

«معبودا! ای صاحب و ای هم دم هر غریب!

ای مونس تنها ماندگان، ای پناه طرد شدگان و ای مأوای هر رانده شده!» (1)

این رسمش نیست

هیچ با خود اندیشیده ای، غریب تر از هر غریبی چه کس است؟! امام هفتم فرمودند:

«صاحب این امر غریب است». (2)

در این عالم چه کسی رانده شده تر و طرد شده تر از امام زمان علیه السلام است؟ خود فرمودند:

«طرد شده هم صاحب این امر است». (3)

و چه کسی غریب تر و وانهاده تر از ارباب عالم، امام عصر و زمان علیه السلام؟! این احساسات و مبالغه نیست!

مگر ایشان به راستی پدر ما نیستند؟ پس آیا این است رسم فرزندی؟ اگر مدت ها از پدر خود خبر نداشته باشیم، ندانیم کجاست و چه بر او می گذرد، چه حالی خواهیم داشت؟ این گونه خواهیم بود؟ چرا از نبود

ص: 57

1- (يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ يَا شَاهِدًا لَا يَغِيبُ يَا مُنَسَّ كُلِّ وَحِيدٍ يَا مُلْجَأَ كُلِّ طَرِيدٍ). بحار الأنوار، ج 83، ص 334.

2- عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ). بحار الأنوار، ج 51، ص 151

3- همان

امام زمان علیه السلام هیچ احساس رنجوری نمی کنیم؟! احساس درد و ناراحتی نداریم؟! این همه سال است از ایشان خبری نداریم و عین خیالمان هم نیست! اگر پدر و مادرمان به سفری کوتاه روند، مدام در انتظار نام و نشانی از آنان هستیم. تلفنی، پیامی.... سال های سال است امّا، از این مهربان تر از پدر خبری نیست و ما عین خیالمان هم نیست! نه. این رسمش نیست!

حجّت خدا بر روی زمین، امامی که تمام نعمت ها به برکت وجود او بر مردم نازل می شود، (1) در هیچ جای زمین و حتی در میان شیعیانش یک جا و مکان ندارد که بنشیند و شیعیانش گرداگردش حلقه زنند!

شب قدر، ملائک دور حجّت خدا طواف می کنند، (2) ما که قصد گشتن به دور حجّت خدا را داریم، باید به کجا رویم و دورش طواف کنیم؟!

ما چه کرده ایم تا این درد غریب غیبت به پایان رسد؟ چه کرده ایم؟ اگر کسی پدرش در زندان باشد وقتی به مجلسی برای دعا می رود چه حالی دارد؟ آیا فراموش می کند که برای رهایی پدر از زندان دعا کند؟ آیا خودش را از یاد نمی برد؟

اگر پدرش یک سال در زندان باقی بماند، به هر دری می زند، سراغ هر کس و نا کس می رود، به هر کس متوسّل می شود، هر دعایی آموخته باشد می خواند هر نذری را انجام می دهد و...

ص: 58

1- بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْبَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ. الکافی، ج 1، ص 144

2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ يَا أَبَا الْمُهَاجِرِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ طُوفُونَ بِنَا فِيهَا. بحار الأنوار، ج 94، ص 13

مگر امام زمان علیه السلام در زندان غیبت نیستند؟ مگر در روایت نفرمودند:

«سنتی که از حضرت یوسف در امام زمان علیه السلام است، زندانی بودن و حبس ایشان می باشد.» (1)

ما کدام یک از این اعمال را برای رهایی امام زمان علیه السلام از زندان غیبت انجام داده ایم؟! این درد بی درمان غیبت با ما چه کرده، که این گونه همه چیز را به فراموشی سپرده ایم و باید مدام به ما تذکر دهند؟!

بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد

آن هنگام که بنی اسرائیل از ظلم فرعون به ستوه آمده بودند و انتظار شان برای آمدن منجی شان به سر آمده بود، گرداگرد یک دیگر جمع شدند، چهل صبح ناله کردند و ضجه زدند، ندبه کردند و اشک ریختند و فرج موسی علیه السلام را از خداوند خواستار شدند. خداوند نیز به دعای بنی اسرائیل، فرج منجی شان حضرت موسی علیه السلام را صد و هفتاد سال به جلو انداخت. (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اگر شما نیز همانند بنی اسرائیل دعا کنید، خداوند فرج امام زمان علیه السلام را زود تر خواهد رساند، در غیر این صورت غیبت به انتهای خود خواهد رسید.» (3)

ص: 59

1- (وَأَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالْيَسَجْنُ) . کمال الدین، باب 32، حدیث 11.

2- عَنْ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ... فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَحُّوا وَبَكَوْا إِلَى اللَّهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ يُخَلِّصَهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةً سَنَةً قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مُنْتَهَاهُ. بحار الأنوار، ج 52، ص 131.

3- همان

راوی نقل می کند در صبح روز بیست و یکم ماه رمضان، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ایشان را در سجده یافتیم. آن قدر سجده ایشان طولانی شد که صدای نفس نفس شان به گوش می رسید. از جمله دعا هایی که ایشان در سجده می نمودند، این بود:

«معبودا! فرج آن کسی که فرج تمام اولیایت به دست اوست را برسان.» (1)

پس چرا ما این گونه دست به دعا بر نمی داریم؟ چرا فقط به فکر خودمان هستیم؟ اگر خداوند فرج امام زمان علیه السلام را برساند، فرج تمام امامان علیهم السلام و تمام دوستان ایشان را رسانده است. فرج ایشان، فرج تمام گرفتاری ها و مشکلات است.

جمع شدن به دور هم و فریاد بر آوردن که یا حجة بن الحسن، عجل علی ظهورک که دردی از امام زمان علیه السلام دوا نمی کند.

سید حیدر حلّی شخصی بود که به درگاه امام زمان علیه السلام شکایت می برد که:

«چرا نمی آید؟ مگر شیعیان تان را در رنج و درد نمی بینید و....»

حضرت ولی عصر در عالم رؤیا به سید نجفی این معنا را فرمودند:

«سید حیدر مرا نگران و مضطرب نموده، به او بگو مرا اذیت نکند چون کار (اذن فرج) به دست من نیست!» (2)

ص: 60

1- دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ لَا لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ... خَرَّ سَاجِدًا لَا أَسْمَعُ مِنْهُ إِلَّا النَّفْسَ سَاعَةً طَوِيلَةً ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: (... أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَمَا لَمْ أَسْأَلْكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتُهِ لَسَأَلْتُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْذِنَ لِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَتُهْلِكُهُمْ عَجَلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ...) بحار الأنوار، ج 95، ص 157

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 332

چنان که خود فرمودند، امر فرج به دست ایشان نیست تا نزد شان شکوه ببریم و بگوییم که زود تر بیا. امام زمان علیه السلام هم از پیشگاه خداوند فرج شان را طلب می نمایند و از ما نیز همین را خواسته اند. دست به دعا برداریم و یک دعا برای این غریب کنیم. به خدا قسم! دعا اثر دارد. اگر امشب تمام شیعیان یک صدا و یک دل دست به دعا برداشته، برای فرج ارباب عالم، اولین دردمند عالم وجود، دعا کنند، از رحمت خدا دور نیست که ظهور شان را جلو بیندازد!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«همان گونه که خداوند امر فرج موسی علیه السلام را یک شبه اصلاح نمود، فرج امام زمان علیه السلام هم در یک شب اصلاح می شود.»

(1)

اگر پیش از شب قدر، کسی به ما التماس دعا گفته باشد و بگوید برای حلّ مشکلم دعا کن که تاب و توانم را برده است، به مجلس دعا که حاضر شدیم برایش دعا نمی کنیم؟ امام زمان علیه السلام به تک تک ما التماس دعا گفته اند. خود فرمودند:

برای فرجم بسیار دعا کنید... (2)

چرا سوز و گداز نداریم؟ چرا باطن مان نمی سوزد؟ دعا باید از سویدای دل باشد. باید با عجز و لابه باشد. کسی که به راستی امام زمان را دوست دارد از ابتدای شب به خود می گوید:

امشب باید برای مولایم کاری کنم...!

ص: 61

1- (إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُصَلِّحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى لَا لِيَقْتَسِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ ثُمَّ قَالَ لَا أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتَنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ). کمال الدین، ج 2، ص 377

2- (وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ). بحار الأنوار، ج 52، ص 92

آن گونه که از آیات و روایات فهمیده می شود، شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، همان شب قدری است که از هزار ماه برتر است! (1) اگر کسی چشم دلش باز باشد، به خوبی نظاره گر آن خواهد بود که از ابتدای شب، ملائکه گروه گروه از آسمان بر زمین فرود می آیند و بر وجود مقدس امام زمان علیه السلام نازل می گردند. آری در این شب، ملائک، مقدرات یک ساله مان را از جانب خداوند عالم برای امام عصر علیه السلام آورده، ایشان را از آن با خبر می سازند. (2) از این جهت نیز در روایاتی بیان شده است که اوّل ماه ها، ماه مبارک رمضان است و قلب ماه

ص: 63

1- (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) سوره مبارکه قدر آیه 3

2- عَنْ هِشَامٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فِيهَا يُفَرِّقُ كُلَّ أَمْرٍ حَكِيمٍ قَالَ تِلْكَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُكْتُبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ وَ مَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ وَيُحَدِّثُ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا يَشَاءُ ثُمَّ يُلْقِيهِ إِلَى صَاحِبِ الْأَرْضِ قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيُّ فَقُلْتُ وَ مَنْ صَاحِبُ الْأَرْضِ قَالَ صَاحِبُكُمْ. بصائر الدرجات، ص 221

رمضان، شب قدر می باشد. (1) مقدرات مان در این شب طبق قضای الهی امضا می گردد. (2)

اگر در طول سال، یک شب بیشترین مناسبت را با امام زمان علیه السلام داشته باشد، بی تردید همین شب است! چرا که بنا به صریح روایات در شب قدر، ملائکه به دور حجت خدا طواف می نمایند.

از شکافنده علوم عالم، باقر العلوم علیه السلام پرسیدند:

«آیا شب قدر را می شناسید؟»

حضرت پاسخ فرمودند:

«چگونه شناسیم در حالی که در این شب، ملائک به دور ما طواف می کنند.» (3)

عبادت فرشتگان الهی، طواف به دور حجت خداست. همان گونه که یکی از آداب زیارت ائمه علیه السلام طواف به دور قبر شریف شان است. (4)

ص: 64

-
- 1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَغُرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَنَزَلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ) (الكافي، كتاب الصيام، باب فضل شهر رمضان، ح 1)
 - 2- الكافي، ج 4، باب في ليلة القدر، ح 9
 - 3- (قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ لَا تَعْرِفُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَقَالَ وَكَيْفَ لَا نَعْرِفُ وَالْمَلَائِكَةُ يُطَوِّفُونَ بِهَا). بحار الأنوار، ج 94، ص 14
 - 4- (عَنِ الْأَيْمَةِ لَا إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَبْلَهُ وَقُلْ يَا أَبَتِي وَأُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى إِنَّا لَا نَمْلِكُ إِلَّا أَنْ نَطُوفَ حَوْلَ مَشَاهِدِكُمْ وَنُعْزِي فِيهَا أَرْوَاحَكُمُ الرِّبَاةَ). مستدرک الوسائل، ج 10، ص 366 باب جواز الطواف بالقبور.

هر دقیقه و هر لحظه این شب، غنیمت است. دری است دست نایافتنی!

برترین عمل در این شب شریف زیارت ابا عبد الله الحسین است. چه از دور و چه نزدیک. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اگر توان رفتن به کربلا نداری، بر بام منزل برو، نگاهی به سمت راست، آسمان کن، آن گاه به سمت چپ آسمان نظری نما، آن گاه سرت را رو به آسمان گردان و خطاب به قبر مطهر امام حسین علیه السلام این گونه سلام بده:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (1)

در سجده و قیام و قعود و هر حالتی که بودی، دعای فرج را فراموش نکن که ورود این دعا در شب قدر است. (2)

آن چه در این مجال باید گفت:

ص: 65

1- (قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا سَدِيدُ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَزُورَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَرَاسِخٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ تَصْعَدُ فَوْقَ سَطْحِكَ ثُمَّ تَلْتَفِتُ يَمَنَةً وَيسْرَةً ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ تَحُولُ نَحْوَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ تُكْتَبُ لَكَ زُورَةٌ وَ الزُّورَةُ حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ قَالَ سَدِيدٌ فَرُبَّمَا فَعَلْتَهُ فِي النَّهَارِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرِينَ مَرَّةً). بحار الأنوار، ج 98، ص 365.

2- (عَنْ الصَّالِحِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تُكَرَّرُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءُ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَكَيْفَ أَمَكَّنَكَ وَ مَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ نَقُولُ بَعْدَ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ تَحْمِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُنْ لَوْلِيكَ ...) الكافي ج 4 باب الدعاء في العشر الأواخر من شهر رمضان، ح 4

مهم ترین عمل در این شب توجّه به وجود ذی جود امام زمان علیه السلام است.

که در ادامه دلیل آن بیان خواهد شد.

چهار گروه حتّی شب قدر هم بخشوده نمی شوند

در روایتی که پیشتر بیان شد، پس از آمدن ندای بازگشت جبرئیل، در پاسخ پرسش ملائک، جبرئیل پاسخ می دهد:

دعای تمامی مؤمنان به هدف اجابت رسید و همگان در این شب بخشوده شدند مگر چهار گروه! (1)

همان گونه که گفته شد یکی از آنان عاقّ والدین بود. اما سه گروه دیگر:

دوم آن که شراب می خورد. تا شراب خوار خود را اصلاح نکند، از بخشوده شدنش نیز خبری نخواهد بود.

سوم، کسی که قطع رحم نماید.

صله رحم فقط دید و بازدید نیست. فقط به منزل یک دیگر رفتن نیست. دستگیری مادی و معنوی هر دو باید رعایت گردد. این که به منزل آشنایم رفت و آمد کنم، اما ندانم که اوضاع زندگی اش آشفته است و نیاز به کمک دارد، چگونه صله رحمی است؟ از جانب دیگر قلمرو رحم نیز عرفی است. اگر مرسوم است در میهمانی های بزرگ خانوادگی عده ای دعوت باشند، اما من از آنان غفلت نمایم و بگویند بی محلی کرده است، قطع رحم به حساب می آید.

ص: 66

1- روایت در گفتار دوم بیان شده است. بحار الأنوار، ج 3، ص 337

آن چه از صریح روایات برداشت می شود این است که از مصداق صله رحم و بالا-ترین آن، انجام وظایفی است که در قبال اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام داریم. قرآن کریم می فرماید:

(وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) (1)

و ان ها که پیوند هایی را که خداوند دستور به برقراری اش داده را برقرار می کنند.

آن هنگام که از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه پرسیدند، حضرت فرمودند:

از مصداق آن صله رحم است و غایت تأویل آن صله تو با ماست. (2)

دیگری نیز از ایشان درباره همین آیه سؤال کرد و ایشان در جواب پاسخ دادند:

این پیوند، پیوند با امام است در هر سالی؛ به مقدار کم یا زیاد. (3)

باید اندیشید که تا به امروز چقدر نسبت به نزدیک ترین رحم خود یعنی امام زمان علیه السلام کوتاهی کرده ایم و نکند خدای ناکرده قطع رحم نموده باشیم!

چهارمین گروه آنانی اند که از دیگری کینه به دل دارند.

روشن است که منظور از آنانی که نباید به آنان کینه ورزید، شیعیان

ص: 67

1- رعد / 21

2- (مِنْ ذَلِكَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ عَايَةُ تَأْوِيلِهَا صِلَتُكَ إِيَّانَا). تفسیر عیاشی ج 2 ص 208

3- (هُوَ صِلَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِمَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ). تفسیر عیاشی ج 2 ص 209

امیر المؤمنین علیه السلام هستند؛ چرا که نسبت به دشمنان اهل بیت باید بغض و کینه داشت و همین دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام سبب تعالی و تقرب انسان به خداوند است. (1) اما نسبت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام، تا زمانی که اهل ولایت هستند، نباید کینه به دل گرفت. این نیز خلاف نهی از منکر نیست؛ چرا که می توان از عمل کسی دوری جست و نسبت به آن اعتراض کرد، اما از خود او کینه به دل نگرفت. به دیگر سخن فرق می کند که انسان از عمل ناپسند کسی بدش بیاید یا از خود او. هیچ فسقی را نمی توان تأیید نمود. چه بسا گاهی نیاز

باشد برای متنبه کردن یک شیعه گناهکار او را توبیخ کرد و حتی برای مدتی با او تندی نموده، با چهره در هم کشیده با او برخورد نمود. (2) اما فراموش نشود که همین برخورد تند، از روی محبت نسبت به اوست. از روی علاقه نسبت به او و برای این که متوجه خطایش شود با او برخورد می شود نه از روی دشمنی.

پس در هر صورت نمی توان نسبت به مؤمنی کینه به دل گرفت که غیر این صورت، شب قدر، خود را از مغفرت الهی بی بهره خواهیم نمود.

ص: 68

-
- 1- بخشی از زیارت شریف عاشورا: (إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ بِمُؤَالَاتِكَ وَالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَنَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَمِنْ جَمِيعِ أَعْدَائِكَمُ وَالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَمَسَ الْجَوْرَ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَأَجْرَى ظُلْمَهُ وَجَوْرَهُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرِثْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاةٍ وَلِيَّكُمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَآتِبَاعِهِمْ... بحار الأنوار، ج 98، ص 292
 - 2- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ) الكافي، ج 5 باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ح 4

زمانی که قیام کننده از اهل بیت علیهم السلام قیام نماید، تمام کینه ها از بین رفته، بین مردم هیچ درگیری و ناراحتی نخواهد ماند. (1) آن گاه که ایشان ظهور نمایند، مؤمنین به راستی یک دیگر را دوست می دارند آن قدر بین شان اعتماد و رفاقت فزونی می یابد که از اموال یک دیگر آن چه را نیاز دارند، بر می گیرند و کاملاً از هم راضی هستند. (2) اعتماد و رفاقتی که امروز افسانه است و در خواب نیز نادیدنی است!

حق الناس، گناه نابخشودنی

حق الناس از دیگر گناهانی است که اگر به آن بی توجهی شود، هیچ معلوم نیست خداوند آن را ببخشد.

یکی از مداحان تهران که بسیار ارادتمند صدیقه کبری علیها السلام است، نقل می کند:

شب جمعه ای به زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام مشرف شده بودم. پس از زیارت، در صحن مطهر حضرت عبد العظیم علیه السلام چشمانم به چادر بزرگی افتاد که جلوی ایوان مطهر حرم نصب شده بود. ناگهان به یاد حاج جعفر، رفیق شفیق قدیمی خود افتادم که مدتی بود از دار دنیا رخت بر بسته بود، چرا که او بانی این چادر

ص: 69

1- ... الذَّهَبَتِ الشَّحَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَاصَّ طَلَحَتِ السَّ بَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى التَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعُ وَ لَا تَخَافُهُ وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ فِي مَقَامِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ صَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَسَّ مَعُونَ مِنَ الْأَذَى لَقَرْتُ أَعْيُنَكُمْ.... بحار الأنوار، ج 10، ص 104

2- قال ابو جعفر عليه السلام: (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَامِلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ)، بحار الأنوار، ج 52، ص 372

بود با خود اندیشیدم در این شب جمعه به حرم بازگردم، زیارتی هم برای او به جا آورده، برایش طلب مغفرت نمایم. پس از بازگشت به منزل در همان شب خوابش را دیدم. محلی بود که گویا در آن هیئت برگزار است. هر کس از در وارد می شد، به سویی می شتافت. ناگهان چشمانم خیره به در شد. آری! گویا این حاج جعفر بود که از در وارد می شد. اما لباس هایی مندرس و پاره بر تن داشت. به خوبی دریافتم که باید حال و روز خوبی نداشته باشد که با چنین جامه ای وارد شده است. سراسیمه به سویی شتافتم: «حاج جعفر! چرا لباس هایت چنین است؟ پاره و مندرس!» روبه من کرده، با الحاح و التماس گفت: «دستم به دامن! تو را به خدا به فریادم برس! به سختی گرفتارم و هیچ گونه آزادم نمی کنند. بدهی هایی که از مردم بر گردنم است گریبان گیرم شده و خلاصم نمی کند. تو را به خدا به پسر خبر بده که بدهی هایم را پرداخت کند تا رهایم کنند.» پیشتر به پسرش گفته بودم و اتمام حجت نموده بودم اما دلیل تاخیرش در باز پرداخت بدهی ها را انحصار وراثت بیان نموده بود. همین کلامم به این جا رسید حاج جعفر نهیبی بر من زد که: «این جا کسی انحصار وراثت نمی شناسد! به او بگو بدهی هایم را بدهد.» شب سپری شد و فردا صبح قصه را برای پسرش باز گو کردم و خود نیز به کمکش شتافتم تا بدهی هایم را پرداخت نمودیم. از این جریان یک سالی گذشت و من از حاج جعفر بی خبر بودم تا شبی به خوابم آمد. این بار با لباس هایی آراسته و زیبا به سویم می آمد. همین که نزدیک رسید، گفت: خدا خیرت دهد که به فریادم رسیدی.» وضع ظاهریش خوب بود اما در بیابانی حضور داشت که آسمانش را یک پارچه ابر گرفته بود. روبه او کردم و جویای

حالش شدم. پاسخ داد: «خوب نیستم! گرفتاری قبلی حل شد اما باز هم گرفتارم. گفتم: «چرا دست به دامان صدیقه کبری علیها السلام نمی شوی؟ رو به من کرد: «فاطمه زهرا علیها السلام؟! مگر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنی عادی است؟ مگر در این بی کسی هر کسی دستانش به ریحانه رسول صلی الله علیه و آله و سلم می رسد؟ بد تر از همه، هر گاه اهل بیت علیهم السلام قصد دست گیریم می کنند، فلان گناه منعی آن می شود!» (1)

اگر دست به دامان حضرت زهرا علیها السلام برسد، تمام مشکلات حلّ است. اما آن جا چون دنیا نیست که هر گاه اراده نمودیم، بتوانیم متوسّل شویم. این شب ها تا می توانیم، باید به فریاد خود برسیم و بخواهیم اهل بیت علیهم السلام به دادمان رسند.

راه اوّل توبه

در مسجد الحرام ستونی است به نام ابی لبابه که داستانی در پس خود دارد.

ابو لبابه در جنگ بنی قریظه فرستاده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ختمی مرتبت بود و پیام آور ایشان برای دشمن. اما در راه، شیطان بر نفسش پیروزی یافت و او را به بیراهه راند تا سبب ساز خیانت به پیامبر عالم و آدم صلی الله علیه و آله و سلم گردید. اندکی گذشت و این وجدان بیدار شده ابو لبابه بود که با کرده ناشایستش دست به گریبان شده، پریشانی و پشیمانی را به دنبال داشت! راه خود را کج نمود و چون روی بازگشت به سوی رحمت عالمیان صلی الله علیه و آله و سلم نداشت راهی مسجد النبی شد. طنابی به گردن آویخت و

ص: 71

سر دیگر را به ستونی از مسجد. روز ها روزه دار و شب ها شب زنده دار به نماز می ایستاد و به سختی می گریست تا مگر خدایش ببخشد. زبان حالش این بود که یا در همین مسجد از دار دنیا خواهم رفت یا خدایم بر کرده ام قلم عفو خواهد کشید. دیری نپایید که خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اگر ابو لبابه نزد من آمده بود، برایش طلب آمرزش می کردم و از خداوند برایش مغفرت می خواستم. اما امروز که بی واسطه نزد خداوند رفته است دست به دعا بر نمی دارم و نظاره گر آن خواهم شد تا از عاقبت او آگاه شویم.

روز ها پی شب ها می آمد و شب ها از پس روز پس از مدّت ها وحی الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خاتم فرود آمد:

ای رسول ما! خداوندگار عالم توبه ابو لبابه را پس از این همه الحاح و اصرار پذیرفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، این بشارت و مژده را به واسطه همسر شان به گوش ابو لبابه رساندند. اما این خستگی همراه با شادی ابو لبابه بود که انتظار آن می کشید تا خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مژده و تضمین بخشوده شدن را برایش بیاورند و طناب بی چارگی از گردنش بگشایند. پس از آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به بالین ابو لبابه رو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمود و عرضه داشت:

«قصّد آن دارم که به شکرانه آمرزیده شدنم تمام دارایی ام را در راه خداوند انفاق نمایم.»

حضرت منعش نمودند. اصرار بر نیمی از اموال نمود. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

مانع شدند تا به یک سوم آن راضی گشتند. (1)

ابو لبابه بخشوده شد، اما پس از چه مدتی و با چگونه توبه کردنی؟!

بهترین راه توبه

اگر پیش از این همه مشقت، یک بار به در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده بود و از ایشان می خواست برایش طلب بخشایش نمایند، همان گونه که خود فرمودند، خیلی پیشتر ها آمرزشش از جانب خداوند به امضا می رسید. این چنین است که خداوند متعال می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.) (2)

«اگر آن هنگام که بر خود ستم روا داشتند، (ای رسول ما!) نزد تو می آمدند و از خداوند آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می طلبید خداوند را بسیار آمرزنده و مهربان می یافتند.»

ذیل این آیه جریانی دیگر بیان شده است که موضوع را کاملاً روشن می کند.

روزی یکی از اعراب، آن گونه گناهی مرتکب شد که از شرمندگی خجالت، از زشتی آن پا به فرار گذاشت و خود را از چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخفی نمود! اما هر روز به دنبال فرصتی بود و شفיעی! تا در نهایت روزی دو کودک فاطمه زهرا علیها السلام، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را یافت این دو بزرگوار را به آغوش

ص: 73

1- بحار الأنوار، ج 20، ص 274

2- سوره مبارکه نساء، آیه 64

گرفت و هر یک را بر روی یکی از شانه های خود نهاد و به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راهی شد. در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و گناه خود را بیان داشت و گفت:

«برای بخشوده شدنم دو شفیع گران قدر آورده ام!»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی زدند و فرمودند:

«شفاعت این دو فرزندم را پذیرفتم و خداوند گناهت را آمرزید.» (1)

اگر ابو لبابه نیز چون این مرد عرب برای خود شفیع می طلبید، چه بسا پیش از این همه رنج بخشوده می شد.

پس، برای توبه نمودن دو راه وجود دارد؛ اولی باید باشد و صحیح است. یعنی پشیمانی و اصرار بر توبه و سختی به خود دادن باید باشد، اما راه دوم، بهتر و سریع تر جواب می دهد: شفیع بردن آنانی که شفاعت شان بی جواب نمی ماند.

در این شب ها باید توبه کرد باید الحاح و التماس نمود و راه آمرزیده شدن هم همین است. اما راه میان بری نیز وجود دارد.

توبه کردن عمل ما است، اما ما کدام عمل مان به طور یقینی پذیرفته می شود که این یکی پذیرفته گردد؟ با کدام زبان توبه می کنیم؟ با زبانی که خود غرق در گناه است؟ با کدام دل؟ دلی که آکنده از محبت همه جز خداست؟

در این شب عظیم می توان صاحب و قطب عالم وجود علیه السلام را شفیع خود قرار داد و از او خواست برای مان طلب عفو نماید. آیا طلب مغفرت او با تنها خود توبه کردن فرقی نمی کند؟!

ص: 74

اگر بخواهیم کمال تمنا را داشته باشیم، چاره ای نداریم که جسارت کرده، ایشان را به مادر شان حضرت زهرا علیها السلام قسم دهیم. چه بسا اگر نام مادر شان را بریم، به یاد مصیبت های مادر خود بین در و دیوار افتاده، رنجیده خاطر گردند. اما چاره ای نداریم که بی چاره ایم و مستأصل! کاری از دست خودمان بر نمی آید. دعای مان نیز این است که برایمان طلب استغفار نمایند تا جزء یاران ایشان شویم.

جور فرزند را پدر می کشد

آبروی هر فرزند، آبروی پدر است و اعمال و اخلاق خوب و بدش به گردن او ست!

اگر فرزندی در مدرسه خطا کند، پدر او را به مدرسه می خوانند، هنگام گفتگو، از اعمال فرزند شانه خالی نمی کند. بلکه سر را به زیر می اندازد و از کرده فرزند خود شرمگین می گردد

این است حقیقت فرمایش مولای مان علیه السلام که فرمودند:

«کار ناپسند انجام ندهید چرا که به خاطر کرده ناشایست شما، پدر ملامت می شود.» (1)

در قرآن کریم، خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«... تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو در گذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند.» (2)

ص: 75

-
- 1- (سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَا يَقُولُ إِلَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ فَإِنْ وَلَدَ السَّوْءُ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ). الكافي، ج 2، باب التقيّة، ح 11
 - 2- (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا). سورة مبارکه فتح آیه 2

مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کدام کرده ناشایست را مرتکب شده اند که این گونه بر پشت شان سنگینی می کند و خداوند وعده بخشایش آن را به ایشان می دهد؟

هدایت گرامت، امام هادی علیه السلام فرمودند:

«خداوند متعال، گناهان شیعه امیر المؤمنین علیه السلام را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واسه بار کرده است.» (1)

چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پدر و پشت و پناه امت اند. پدر نمی تواند نسبت به گناه فرزند خود بی تفاوت باشد.

موسی بن سیار می گوید:

«با مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام در حال عبور از شهری بودیم که تا به آن روز قدم در آن دیار نگذاشته بودیم. آن جا با تشیع جنازه ای رو به رو شدیم. ناگهان امام رضا علیه السلام چون برّه ای که خود را به مادرش می چسباند، به سوی جنازه شتافتند و آن را تشیع نمودند. آن هنگام که جنازه را بر زمین نهادند تا قبر را مهیا نمایند، حضرت علیه السلام جمعیت را کنار زده و کنار جنازه نشسته و دست بر سینه اش نهاد، فرمودند:

ای فلانی پسر فلانی! بشارت باد بر تو بهشت! زین پس دیگر نگران نباش!»

رو به ایشان نموده، عرضه داشتم:

«مگر او را می شناختید؟ مگر تا به امروز به این شهر قدم نهاده بودید؟»

فرمودند:

ص: 76

1- (إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ حَمَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذُنُوبَ شَيْعَةِ عَلَى الْإِلَهِاتِ ثُمَّ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ.) تأویل الآیات

«هر صبح و شام اعمال شیعیان به ما ائمه علیهم السلام عرضه می شود! اگر در کرده ها شان عمل ناپسندی باشد، ما دست به دعا بر می داریم و برای شان طلب بخشش می کنیم!» (1)

امام زمان علیه السلام شرمندۀ گناهان ما هستند

هر گناهی که مرتکب می شویم، عرق شرم بر پیشانی حجت خدا می نشیند. چرا که ما فرزندان ایشان هستیم و ایشان پدر ما. تا آن هنگام که بر زبان مان یا صاحب الزمان علیه السلام جاری است و در قلب مان مهر ایشان، نمی شود امام زمان علیه السلام نسبت به ما بی تفاوت باشند! تا به امروز چند بار به این عبارت زیارت آل یاسین توجه نموده ایم:

«سلام بر تو، ای آن که در حال حمد و استغفار هستی.» (2)

امام زمان علیه السلام نسبت به کدامین گناه استغفار می کنند؟ آیا جز گناهان شیعیان خود؟!

آیا نشنیدی که برای شیعیان دعا می کردند؟ از یاد برده ای دعایی را که سید بن طاووس از ایشان نقل نمود؟ دعایی که در آن برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کنند و از خداوند برای فقیران، غنا و ثروت می خواهند و برای بیماران شفا و صحت. برای زندگان، لطف و کرامت مسألت می نمایند و برای مردگان، آمرزش و رحمت. (3)

ناگفته امام زمان علیه السلام به یاد مایند و برای مان دعا می کنند. حال چه

ص: 77

1- بحار الأنوار، ج 49، ص 98

2- (السلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ). بحار الأنوار، ج 53، ص 171

3- تَقْضِلُ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَ الصَّحَةِ وَ عَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَ الْكَرَامَةِ وَ عَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ. مهج الدعوات ص 294

می اندیشی؟ اگر سراغ شان رفته درخواست استغفار از گناهان مان نماییم برای مان طلب آمرزش نمی کنند؟

امام زمان علیه السلام بی تاب شده اند

امام زمان علیه السلام نیز حاجت ها دارند و امید ها به اجابت! مشکل دارند و پی حل آنان اند! دعایی با نام «عبرات»؛ دعای اشک ها! درد دل درد مند عالم! سوز دل سوخته دل ملکوت!

«بار خدایا ای آن که به اشک ها رحم می کنی! ای کسی که گرفتاری ها را رفع می کنی!

تو آن کسی هستی که امید امیدواران را نا امید نمی کنی. تو کسی هستی که دست رد به سینه نیازمندت نمی زنی

بار الها مهربانیت کجا ست؟ مهری که یاری دهنده مستضعفان است. کجاست آن توجهی که نجات دهنده گرفتاران جور زمانه است؟

معبودا! مرا از چنگال این قوم ظالم نجات ده!

پروردگارا! به من ضرر و زیان رسیده است و تو مهربان ترین مهربانانی!

مولای من! می بینی سرگردانی ام را در کارم! آیا می بینی که دلم سوزان است و قلبم آتش گرفته؟!

خدای من! گشایشی، فرجی در کارم قرار ده!

بار الها! مژده و بشارتی به من ده و دلم را شاد گردان!

معبودا! این منم، بنده تو! صدایش را پاسخی ده! من ضعیفم و توناراحتی ام را برطرف گردان!

پروردگارا! هر ریسمانی جز ریسمان آستانت بریده شده و تنها امیدم تویی!

بار الها اگر دعایم را رد، نمایی چشم امید به درگاه که بدوزم؟!... (1)

آن گاه خداوند را قسم می دهند به چهارده نور مقدس علیهم السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقه کبری علیها السلام، امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام تا پدر بزرگوار شان امام حسن عسکری علیه السلام. آن هنگام خداوند را به خود قسم می دهند تا مگر از باقی مانده غیبت شان چشم ببوشد.

«ای آن که جز تو پروردگاری نیست ای آن که پاسخ می دهی آن بیچاره ای را که تو را می خواند!

ای کسی که به اشک های یعقوب رحم نمودی! ای کسی که گرفتاری ایوب را محو کردی! بر من ببخشای و رحم نما! پیروزم گردان بر این قوم کافر!» (2)

این است سوز دل ارباب عالمی که در بند غیبت، انتظار فرج خود را می کشد و با سوز دل، دست به دعا بر می دارد تا مگر مرهمی بر زخم دیرین و کهنه اش نهند، مگر التیام یابد درد هزار ساله اش. اوست که غمش بیشترین است و درد بی درمان ترین!

ص: 79

1- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ ... أَنْتَ الَّذِي لَا يُحَيِّبُ أَمْلَكَ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُكَ إِلَهِي إِلَهِي أَيْنَ رَحْمَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَظْعَفِينَ مِنَ الْأَنَامِ وَأَيْنَ أَيْنَ كَفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدَفِينَ لِجَوْرِ الْأَيَّامِ إِلَيَّ إِلَيَّ بِهَا يَا رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ إِلَيَّ مَسْنِي الضَّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ مَوْلَايَ تَرَى تَحْيِيْرِي فِي أَمْرِي وَانْطَوَايَ عَلَى حُرْقَةٍ قَلْبِي وَحَرَارَةِ صَدْرِي فَجِدْ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرجاً وَمُخْرَجاً وَيَسِّرْ لِي نَحْوَ الْيُسْرِ مِنْهَجاً... إِلَهِي عَبْدُكَ عَبْدُكَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ وَصَهْ عَيْفَكَ صَهْ عَيْفَكَ فَرجْ غُمَّتَهُ فَقَدْ انْقَطَعَ بِهِ كُلُّ حَبْلٍ إِلَّا حَبْلَكَ وَتَقَلَّصَ عَنْهُ كُلُّ ظِلٍّ إِلَّا ظِلَّكَ مَوْلَايَ دَعْوَتِي هَذِهِ إِنْ رَدَدْتَهَا أَيْنَ تُصَادِفُ مَوْضِعَ الْإِجَابَةِ... مهج الدعوات، ص 342.

2- يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ يَا رَاحِمَ عَبْرَةٍ يَعْقُوبَ يَا كَاشِفَ صَدْرِ أَيُّوبَ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَانصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ مهج الدعوات، ص 342

گرفتاری اش را فراموش نکن

آیا سزا است که در این شب ها به فکر خود باشیم و دست به دعا برداریم و حاجت مان را از درگاه خدا بخواهیم و دردمند ترین دردمند عالم وجود را به فراموشی سپریم؟! آیا این است غیرت و مردانگی؟! آیا این است رسم بندگی و ارادت به ارباب؟!!

اگر بدانی کسی این قدر گرفتار است و این گونه به درگاه الهی التماس می کند کمکی به او نمی کنی؟! اگر بدانی سینه اش ما لا مال از اندوه است و بغض راه گلایش را بسته یاریش نمی کنی؟! اگر سرگردانی اش ببینی و بی تابی! اش چه می کنی؟! در این شب ها به یادش نیستی؟! اگر آن گرفتار پدرت باشد و تمام دار و ندارت از او باشد، مشکلات خود از یاد نمی ببری و تمام همّت را به دعای بر او نمی گماری؟! اگر جز این است، کجاست وفای باوفایان؟

امام زمان علیه السلام حاجت ما را فراموش نمی کنند

شخصی به خدمت امام رضا علیه السلام می رسد و در دل می گذراند که هنگام خدا حافظی، یکی از لباس های امام را به عنوان کفن گرفته و دو سگّه نیز که به نام ایشان ضرب شده، به عنوان نگین انگشتری دختران خود طلب نماید. اما هنگام خدا حافظی خواسته های خود را از یاد می برد. ناگاه امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«اندکی صبر کن!»

رویه خادم خود نموده، می فرمایند:

«یکی از جامه هایم را بیاور تا کفن خود قرار دهد و دو سگّه نیز تا

اگر برای امام زمان علیه السلام دعا کردیم و حاجات خود را فراموش کردیم، امام زمان علیه السلام که از فرزندان همان امام رؤوف و مهربان، امام رضا علیه السلام هستند، فراموش نمی کنند برای ما دعا نمایند و حاجتمان را رفع نمایند.

اگر به یکی از دوستان خود برخورد کنی که بگوید:

شب بیست و یکم بسیار به یادت بودم و بیش از خود برای تو دعا

کردم، یا بهتر بگوییم، خود را فراموش کرده، فقط برای تو دعا کردم!

چه حالی به تو دست می دهد؟! اگر بدانی مشکلی دارد که مدت هاست عاجز از حل آن شده و تو می توانی کاری برایش انجام دهی، آیا در اقدام خود سستی می کنی؟!

بهترین کار

اگر این شب ها خود را فراموش کرده، تنها برای امام زمان علیه السلام دعا نماییم، نه تنها ضرر نکرده ایم بلکه بزرگ ترین سود را در عمر خود برده ایم.

می توانیم در انتها رو به ایشان کرده، خواسته دل خود را بیان کنیم:

«ما نیز حاجاتی داریم که بر آوردن آن ها به دست شماست. پس آن چه به صلاح دنیا و آخرت مان است برای مان مهیا سازید.»

اما معامله نکنیم، بلکه برای حل مشکل امام زمان علیه السلام، برای خود، ایشان خالص و بی ریا در بهترین لحظات معنوی مان دست به دعا

ص: 81

برداریم و از سوز دل، رفع دردِ دردمند عالم وجود، امام غریب و طرد شده خود، امام عصر و زمان را از خداوند بخواهیم تا مگر لبخندی از شادی بر لبان شان بنشیند!

ان شاء الله.

ص: 82

1. قرآن کریم
2. اسرار الصلوة، میرزا جواد ملکی تبریزی، تهران: انتشارات پیام آزادی، 1363 شمسی.
3. الصحيفة السجادية، امام زين العابدين عليه السلام، دفتر نشر الهادي.
4. الغدير في الكتاب و السنة والادب، عبد الحسين احمد اميني، نجفی بیروت: دار الكتاب العربي، 1397 قمری.
5. الكافي، ثقة الإسلام كليني، تهران: دار الكتب الإسلامية.
6. بحار الأنوار، علامه مجلسی، بیروت - لبنان: مؤسسة الوفاء، 1404 قمری.
7. بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، انتشارات کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.
8. تأویل الآيات الظاهرة، سيد شرف الدين على حسینی استر آبادی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسين حوزه

9. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی محمد بن محمد رضا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1368 شمسی.
10. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود، عیاشی تهران چاپ خانه علمیه تهران، 1380 شمسی.
11. کمال الدین شیخ صدوق قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیه
12. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، قم: انتشارات مکتبه الفقیه
13. مردگان با ما سخن می گویند، سید محمد رضی رضوی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1380 شمسی.
14. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
15. مناجات منتظران، دکتر سید محمد بنی هاشمی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1386 شمسی.
16. مهج الدعوات، سید بن طاووس، قم: انتشارات دار الذخائر.
17. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: 1351 قمری.
18. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

